

## اغالیه

حجت اله جودکی(۱)

فصلنامه تاریخ اسلام - شماره ۲ - پاییز ۷۹

امویها در شرق، روم و مغرب به فتوحات ادامه دادند. سرزمین مغرب مدت يك قرن ناآرام بود و میان خوارج، امویها، عباسیان و کارگزاران ایشان دست به دست می شد. با حاکمیت اغالیه در افریقیه، از نزاع ها کاسته شد و آن سرزمین روبه عمران و آبادانی نهاد. عرب های مهاجر با بربرها، یعنی ساکنان بومی آن سرزمین، آمیختند و به عرب های افریقایی تبدیل شدند و نسل، فرهنگ و زندگی جدیدی به وجود آمد که از اسلام، سنت های قبایلی و شرایط منطقه ای متأثر بود. محمد زینهم محمد عزب که کتاب ((تاریخ مملکه الاغالیه)) نوشته ابن وردان را تصحیح کرده، مقدمه و حواشی مفصلی به آن افزوده است. مقاله حاضر ترجمه این مقدمه است.

ایجاد حکومت اغالیه در افریقیه در سال ۱۸۴هـ / ۸۰۰م با ناآرامی ها و هرج و مرج و درگیری مذهبی و شورش های سپاهیان عرب و بربر حاکم در منطقه، در مدتی طولانی، یعنی از خلافت هشام بن عبدالملك (۱۰۵-۱۲۵هـ / ۷۲۴-۷۴۳م) تا پایان دولت اموی در سال ۱۳۲هـ / ۷۵۰م، ارتباط تنگاتنگی دارد. (۲)

در حقیقت خلافت عباسی در مشرق جهت تثبیت موقعیتش مشکلاتی داشت و بر خود فرض می دید که با زندیقان بجنگد و بر جنبش های علویان چیره شود و خطر رومیان را مرتفع نماید. از این رو خلیفه ابوالعباس سفاح نسبت به آن چه در سرزمین مغرب (الف) رخ می داد، اهتمام زیادی به خرج نداد، زیرا اندیشه اش متوجه مشرق بود. با وجود این از جناح غربی حکومت اسلام که ((مصر))، ((برقه)) و ((افریقیه)) را در برمی گرفت، غافل نشد و فقط درخواست عبدالرحمان بن حبيب را پاسخ گفت. عبدالرحمان بن حبيب بن ابی عبیده بن عقبه بن نافع رهبر سیاسی فعالی بود. [خلیفه] به دلیل شهرت، فرمان بری و پیروزیهای جنگی جدش (عقبه بن نافع) به او اعتماد داشت، ولی او از شیوه سیاسی جد خود عدول کرد. وی که چشم به حکومت دوخته بود، مانند عبدالرحمان بن معاویه بن هشام بن عبدالملك (۱۲۸-۱۷۲هـ) حکومت را سر و سامان نداد و در همه حال به فکر باقی ماندن در مسند قدرت بود، بدون آن که از مشروعیت برخوردار باشد. (۳)

عبدالرحمان بن حبيب یکی از رهبران بزرگ بومی افریقیه ای بود و از این رو، شدیدتر از آنان به حکومت افریقیه دلبسته بود. او به رغم بسیاری از هم طرازان خود، یعنی رهبران عرب بومی افریقیه ای، خود را سزاوار حکومت می دید. تا این زمان در تاریخ مسلمانان سابقه نداشته است که خلافت با استقلال یکی از کارگزارانش، چه استقلال کامل و یا ناقص، همراهی کرده باشد. اوضاع در حکومت اسلام با هرج و مرج و بی ثباتی جریان داشت. در دوران انتقال حکومت از امویان به عباسیان که از نیمه حکومت مروان بن محمد جعدی شروع شد و در تمامی دوران ابی العباس سفاح و بخشی از دوران ابی جعفر منصور ادامه داشت و ده سال بعد از حاکمیت منصور ثبات یافت، منصور خلیفه، رئیس بلامنازع حکومت اسلامی شد. (۴)

هنگامی که عبدالرحمان بن حبيب خود را امیر قیروان نامید برای اعلام فرمان برداریاش کسی را نزد ابی جعفر منصور فرستاد. خلیفه عباسی در آن هنگام برای دقت نظر در مسئله افریقیه وقت کافی نداشت. پس تا هنگامی که برای نگریستن در کار جناح غربی حکومت بزرگش، شرایط (۵)، فرصت کافی را در اختیار او قرار دهد، حکومت وی را به رسمیت شناخت و از او خواست اموالی را برای حکومت بفرستد. این کار از سوی منصور طبیعی بود، زیرا وی خلیفه مسلمانان بود و بر همه استاندارانش لازم بود که باقی مانده خراج سرزمینشان را برای حکومت مرکزی بفرستند تا خلافت برای انجام خواسته هایش از آن بهره مند شود. عبدالرحمان بن حبيب با این درخواست غافلگیر شد، زیرا او در آن هنگام در افریقیه آن اندازه قدرتمند نبود که بتواند دارایی کافی به دست آورده و آن را برای اداره کشور و کارهای عام المنفعه هزینه کند، و مقداری را هم برای مرکز خلافت بفرستد. او می توانست اوضاع را برای خلیفه منصور تشریح کند، اما به جای این کار، لباس سیاه را که شعار بنی عباس بود، از تن به در کرد و نام منصور را هم از خطبه انداخت. این نخستین خطای بزرگی بود که عبدالرحمان بن حبيب مرتکب شد، زیرا می پنداشت که می تواند بر همه رقبایش در سرزمین افریقیه چیره شود. در حالی که زمان مناسب نبود او می خواست با جدایی از دولت عباسیان کارش را تثبیت کرده و از دست سپاهیان آن ها در امان بماند؛ به ویژه که رقبیان زیادی در سرزمین افریقیه داشت. از سوی دیگر دولت عباسیان، به سرزمین افریقیه توجه ویژه ای داشت چون طرابلس، افریقیه و زاب را دربرگرفته و برای امنیت مصر اهمیت داشت و نیز یکی از استان های سیاسی، نظامی و مالی دولت اسلامی محسوب می شد. (۶)

عبدالرحمان بن حبيب پس از اعلام جدایی از دولت عباسیان، به کمک سپاهیان عرب تحت فرمانش و افرادی که از اهالی افریقیه به خدمت در آورده بود، تثبیت حکومتش را شروع کرد. برادرش الیاس بن حبيب که رهبر نظامی توانمندی بود، در این مسئله او را یاری نمود. وی همان کسی است که کارهای دولت برادرش را تأیید کرد. عبدالرحمان بن حبيب به جای این که با برادرش همکاری کرده و بر پیمان خویش با او مبنی بر ولایتعهدی الیاس وفا نماید، از او بیمناک شده و به فکر برکناری او از فرماندهی سپاه افتاد. الیاس موفق شد گروه قابل توجهی سوارکار و جنگجو از میان سپاهیان بومی افریقیه ای، در کنار خود آماده نماید. (۷)

آن چه موجب ضعف بیشتر عبدالرحمان بن حبيب شد این بود که وی برای همگون کردن عناصر عرب موجود در کشور، فکری نکرد یا از عناصر بربر برای اداره کارهای حکومت کمک نگرفت تا بتواند موقعیتش را در مقابل رقبیان و کسانی که علیه او خروج می کنند، تثبیت نماید. عبدالرحمان بن حبيب در کار خود عجله کرد و برادرش را از فرماندهی عزل نمود و در صدد برآمد برای پسرش حبيب، به عنوان ولایتعهد، بیعت بگیرد (۸). این کار باعث شد تا الیاس اهالی افریقیه را علیه او بشوراند و همراه برادرش عبدالوارث جهت قتل او توطئه چینی کند.

در مقابل این خطاهای عبدالرحمان، از سوی دولت عباسی و افریقیه، اوضاع دگرگون شد و میان او و برادرش الیاس جنگ در گرفت.

سران سپاهی همراه الیاس بودند، در نتیجه عبدالرحمان بن حبيب در سال ۵۱۳۷هـ کشته شد و فرزندش حبيب به تونس فرار کرد. به این ترتیب بعد از گذشت ده سال و هفت ماه که بیشتر آن در جنگ با بربرها سپری شد، پرده ها برای عبدالرحمان بن حبيب فهری کنار رفت.

سپس فرزندش حبيب از گروه های بربر كمك گرفت تا بتواند پادشاهی پدرش را در افریقه باز گرداند و موفق شد عمویش الیاس را بکشد، اما حکومتش دیری نپایید و عمویش عبدالوارث بر قیروان چیره شد. حبيب به سوی یکی از قبایل بزرگ بیابانگرد بربر به نام ((ورفجومه)) (۹) فرار کرد، که قبیله طارق بن زیاد محسوب می شد و عاصم بن جمیل (۱۰) ریاست آن را عهده دار بود. عاصم از خوارج صفریه و خواهرزاده طارق بن زیاد بود و توانست با چیره شدن بر حکومت از نفوذ بنی حبيب در افریقه بهره مند شود. وی با مردان قبیله اش به قیروان یورش برد و حکومتی با مرام خوارج صفریه در آن جا ایجاد نمود و به شکنجه اهل سنت پرداخت. حتی گفته شده است که آنان با اسپانشان به مسجد جامع قیروان وارد شدند. هنگامی که این خبر به عبدالاعلی بن سمرق مغازی پیشوای خوارج اباضیه در ((جبل نفوسه)) رسید از اقدام آنان در مورد مسجد غضنك شد، با همراهانش به سوی قیروان روانه شد و عاصم بن جمیل را کشت. با این اقدام حکومت فرزندان عبدالرحمان بن حبيب در افریقه به پایان رسید. این حوادث، ابو جعفر منصور را به وحشت انداخت. لذا به استاندار مصر در آن دوران، محمد بن اشعث خزاعی دستور داد به افریقه برود و اباضیه یعنی خوارج صفریه را که بر آن جا مستولی شده بودند، بیرون کرده و حکومت آن جا را به اهل سنت و جماعت باز گرداند. استاندار مصر با سپاه چهل هزار نفری توانست بار دیگر مذهب اهل سنت یعنی مذهب حکومت عباسی را به افریقه برگرداند.

محمد بن اشعث فردی به نام ابوالاحوص عمرو بن الاحوص عجلی را در افریقه جانشین خود کرد اما وی نتوانست بر رخدادهای جاری در آن جا چیره شود. رهبر خوارج اباضیه، ابوالخطاب عبدالاعلی بن سمرق مغازی وی را بیرون کرد و خطر خوارج اباضیه افزون شد نیز منصور خلیفه را واداشت تا بار دیگر از استاندار مصر بخواهد به سرعت متوجه افریقه شود. در منطقه ((تاورغا)) (واقع در شرق طرابلس) جنگی رخ داد و ابوالخطاب رهبر اباضیه در آن جا کشته شد، و بعد از او یعقوب بن حاتم، معروف به ابی حاتم ملزوی، رهبری اباضیه را عهده دار شد. (۱۱)

محمد بن اشعث خزاعی، استاندار جدید قیروان، دست به کارهایی زد که بوی خشونت و بی رحمی می داد، از جمله: وی پادگان جدیدی ساخت، با ساکنان قیروان به شدت رفتار کرد، حتی دستور داد هر مردی را که نام اموی داشت - مانند سفیان و مروان - بکشند. (۱۲) علت این پدیده را نمی دانیم. شاید خواسته است بدین وسیله در افریقه که صحنه حوادث بود از شخصیت هایی خلاصی یابد که بیم قیامشان علیه عباسیان می رفت. در این جا اندکی به این استان می پردازیم تا ببینیم در آن دوران اوضاع آن چگونه بوده است.

نگاهی گذرا به امارت افریقه

بعد از این که مسلمانان در محل ((سبیطله)) برکشور روم پیروز شدند (۵۲۷/۶۴۸م) و عقبه بن نافع فهری مسجد جامع شهر قیروان (۱۳) را در فاصله سال های ۵۰-۵۵۵ / ۶۷۰-۶۷۵م بنا نهاد، استان افریقه پا به عرصه وجود گذاشت. استان افریقه اسلامی ولایت مستقلی شد که دارای استاندار و مدیریت جدای از مصر بود. هنگامی که حسان بن نعمان غسانی (۷۱-۸۵ / ۶۹۰-۷۰۴م) استاندار آن جا شد، برای آن استان نظام اداری جدیدی پی ریخت. حدود جغرافیایی و سیاسی این استان با حدود استان افریقه روم برابر است. افریقه روم در برگیرنده استان طرابلس بود که خود افریقه به آن اضافه شده بود و به طور تقریبی می توان محل آن را جمهوری فعلی تونس قلمداد کرد. بعدا بخشی از اقلیمی شد که جغرافی دانان اسلامی آن را ((اقلیم زاب)) نامیدند.

افریقه روم، با این حدود، استان بزرگی بود که مساحت وسیعی از شمال افریقا را شامل می شد. اگر بخواهیم حدود غربی آن را به شکل دقیق مشخص کنیم، می گوئیم: آن سرزمین در برگیرنده اقلیم قسطلیه و ادامه شمالی آن تا ساحل دریا بود و از جانب غرب ادامه می یافت، نصف شرقی کوه های اوراس را شامل می شد و به مرزهایی ختم می شد که امروزه در سرزمین قبایل در بخش شرقی جمهوری الجزایر فعلی قرار دارد. قلعه لمبیزه یا قلاقل لمبیزه و باغایه داخل آن بود، به دریا وصل می شد و استان ((بیجیا))ی فعلی را در برمی گرفت و به محل جریان رودخانه شلف می رسید. به گمان ما، این حدود استان افریقه ای است که حسان بن نعمان آن را سامان داد. (۱۴)

هنگامی که موسی بن نصیر لخمی استاندار افریقه شد، او و فرزندانش مغرب میانه و مغرب الاقصی را به طور کامل فتح کردند. موسی سه استان جدید به وجود آورد: نخست استان مغرب الاقصی که نیمه شمالی کشور مغرب کنونی را شامل می شد. دوم، استان سحلماسه که نصف جنوبی کشور مغرب فعلی را در برمی گرفت. سوم، سرزمینی که از مرزهای غربی استان افریقه تا مرزهای استان مغرب الاقصی ادامه داشت و بخش بزرگی از سرزمین جمهوری تونس فعلی را شامل می شد. (۱۵) در اواخر دوران اموی و در نتیجه آشوب های وسیعی که از سال ۱۲۲ق در مغرب در استان حکومتی عبیدالله بن حباب شروع شد و تا پایان عصر اموی به طول انجامید و به رغم تلاش های فراوانی که هشام بن عبدالملك برای فرو نشاندن این آشوب ها و مهار شورش گروه های خوارج صفریه و اباضیه به خرج داد، مغرب میانه و مغرب الاقصی از تصرف خلافت اموی خارج گردید و قدرت امویان به رودخانه شلف محدود شد که از کوه های اوراس سرچشمه می گرفت و به سمت شمال تا جنوب شهر الجزایر فعلی ادامه می یافت، آن گاه در سمت غرب به دریا نزدیک می شد و از شرق شهر وهران فعلی به دریاک مدیترانه می ریخت. از سخنان یعقوبی جغرافی دان (۱۶) چنین فهمیده می شود که قدرت خلافت و به ویژه حکومت عباسی، از قسمت بالای این رودخانه تجاوز نمی کرده است. روشن است هنگامی که عباسیان وارث خلافت امویان شدند، دریافتند که حکومتشان سرزمین وسیعی را شامل می شود و نیروی آن ها قادر نیست سطره کاملی بر آن داشته باشد؛ به ویژه که انتقال مرکز حکومت از دمشق به بغداد، مسئولیت های آسیایی این حکومت را افزون کرد و مسئولیت های جدیدی به دوش آن ها نهاد که امویان از آن جهت آسوده خاطر بودند.

از این رو عباسیان تلاششان را برای حفظ این بخش که در افریقه برای حکومتشان باقی مانده بود، متمرکز کردند. اما از آن چه در غرب رودخانه شلف یعنی میان مغرب میانه و اقصی واقع شد، چیزی که بیانگر قدرت عباسیان و یا تلاش آنان برای بسط نفوذشان باشد، در دست نداریم و این همان چیزی است که بعد از شکست خوارج اباضیه و قتل ابی خطاب عبدالاعلی بن

سمح بن مالك معافری در سال ۵۱۴۴ هـ، عبدالرحمان بن رستم (۱۷) را واداشت به غرب رودخانه شلف فرار کند و برای ایجاد حکومت خوارج اباضیه در آن سرزمین که خارج از قدرت عباسیان بود، تلاش کرده و حکومتش را از دسترس سپاهیان ایشان در امان دارد.

حکومت مرکزی عباسی به دلیل بی ثباتی در استان افریقیه که ناشی از درگیری داخلی بود و عباسیان را مشغول می کرد، نتوانست بر آن جاتسلط پیدا کند و فرصتی نیز نیافت تا برای توسعه قدرتش در سایر بخش های سرزمین مغرب تلاش نماید. هنگامی که محمد بن شعث خزاعی برکنار شد، ابوجعفر منصور استان افریقیه را به یکی از رهبران عرب به نام اغلب بن سالم بن عقال تمیمی (۱۸) تفویض کرد. وی از بزرگان سپاه مصر بود. اغلب بن سالم و پسرش ابراهیم به افریقیه رفتند. اما رهبر خوارج، ابوحاتم، او را به قتل رساند و فرزندش ابراهیم به منطقه ((زاب)) فرار کرده و مهیا کردن زمینه های کارش را آغاز نمود. عباسیان به افریقیه این گونه می نگریستند که آن جا سرزمینی است به دور از مرکز خلافت، و گروه های متعدد و متخاصم که برخی از آن ها دشمن اهل سنت اند، در آن جا زندگی می کنند؛ بعضی از ایشان پیرو مذاهب مختلف خوارج هستند، برخی عرب اند و بعضی بربر. منصور به این نتیجه رسید که زمام امور این استان را به فرد لایقی بسپارد، این فرد عمر بن حفص بن قبیسه بن مهلب، مکنّا به ابوجعفر و معروف به هزار مرد - یعنی کسی که به سان هزار مرد در میدان جنگ است، (نوعی مبالغه) (۱۹) - و فرمانده معروفی از طایفه بنی مهلب بن ابی صفره بود که پیروزی های نظامی چشمگیری در دوران اموی داشت. هنگامی که عمر بن حفص نتوانست به نیروهای خراسانی مقیم در افریقیه و قبایل عرب ساکن در آن جا اعتماد کند، سپاه جدیدی با خود آورد و به رغم نفوذ سپاهیان عباسی در افریقیه، خوارج از اطاعت و نیروی مردمی عرب و بربر برخوردار شدند و سپاهیان عباسی را وادار کردند که در دژها و قلعه ها محصور بمانند، بدان که با ساکنان افریقیه در آمیزند. در دوران او انقلاب خوارج اباضیه به رهبری ابی حاتم یعقوب بن تمیم کندی شروع شد و آنان توانستند بر قیروان چیره شوند. آن گونه که ابن عداری می گوید خوارج صفریه و اباضیه در ((طنبه)) زیر پرچم ابی قره صفری برای جنگ علیه سپاه عباسی متحد شدند. وی خودش را امام نامید و فرمانده عباسی، عمر بن حفص را محاصره کرد اما او توانست حصار را شکسته و به قیروان پناهنده شود. بعد از آن وحدت خوارج اباضی و صفری گسسته شد و نتوانستند بر آن جا مستولی شوند و قیروان در چنگ استاندار عباسی باقی ماند. (۲۰)

عمر بن حفص به منصور نامه نوشت و از او کمک های جدیدی درخواست نمود، اما پیش از رسیدن نیروهای کمکی در سال ۵۱۵۴ هـ / ۷۷۱ م کشته شد و ابو حاتم اباضی در سال ۵۱۵۵ هـ / ۷۷۲ م قیروان را اشغال کرد، و بدین گونه خوارج توانستند بر افریقیه مسلط شوند و تعداد یارانشان به حدود چهل هزار جنگجو بالغ شد.

منصور، شور و علاقه دینی را با نام جهاد علیه خوارج به خدمت گرفت، و حکومت افریقیه را به یزید بن حاتم بن قبیسه مهلبی سپرد. مهالبه در جنگ با خوارج و شکست آنان در دوران اموی نقش آشکاری داشتند. یزید بن حاتم مکنّا به اباخالد، در جنگ و بزرگواری به جدش مهلب بن ابی صفره بسیار شباهت داشت. وی به شایستگی و مهارت سیاسی و حسن رهبری شهره بود و از سوی ابوجعفر منصور در مناطق ارمنستان، سند، مصر و آذربایجان استاندار شد. (۲۱) بزرگ ترین استانی که یزید بن حاتم در آن حکومت کرد، مصر بود. وی از سال ۱۴۴-۵۱۵۲ هـ استاندار آن خطه بود. منصور سپاهی پنجاه هزار نفری، همراه تعدادی جنگجو از شام و الجزیره به سوی او اعزام کرد و به او فرمان داد به افریقیه برود. برای مهیا کردن این سپاه، منصور با سخاوت تمام رفتار کرد و ۶۳ میلیون درهم هزینه سپاه نمود. برای تأکید بر اهمیت این حمله، منصور سپاه را تا شهر قدس در فلسطین همراهی کرد. بعد از چندین جنگ شدید، استاندار، یزید بن حاتم توانست شورش های بزرگ خوارج را مهار کرده و در سال ۵۱۵۵ هـ / ۷۷۲ م در نزدیکی شهر طرابلس، اباحاتم اباضی را به قتل رساند. یاران اباحاتم به مناطق کوه های نفوسه که گروه های خوارج در آن جا سکنا داشتند، گریختند.

یزید بن حاتم مدت پانزده سال استاندار افریقیه بود. اقامت او در آن جا یکی از بهترین دوران های استانداران افریقیه محسوب می شود که به لحاظ اقتصادی یا اجتماعی و یا معماری، محاسن زیادی دربرداشت. وی مسجد اعظم قیروان را از نو بنا کرد، به فقهای مالکی جایگاه و اهمیت زیادی داد و در جنگ با خوارج به آن ها تکیه کرد و با آنان به مشاوره و نظر خواهی پرداخت. در نتیجه افریقیه پایگاه مذهب اهل سنت یا به عبارتی پایگاه سنی ها براساس مذهب امام مالك بن انس در سرزمین المغرب شد. (۲۲)

این مسئله مضمون عمیقی در تحول تاریخ مغرب اسلامی دارد که بعدا به تفصیل به آن می پردازیم. بعد از یزید بن حاتم، پسرش داوود جانشین او شد، زیرا وی به هنگام مرضی و پیش از مرگش، برای او به عنوان ولیعهد بیعت گرفت. وی نه ماه و نیم حکومت کرد و طی این مدت با رهبران قبایل بربر خوارج جنگید. نصیر بن صالح اباضی رهبر قبایل بربر، علیه او شورش کرد. داوود، برادرش مهلب بن یزید را به جنگ او فرستاد که شکست خورد و خود و اصحابش کشته شدند. سپس سلیمان بن یزید فرمانده سپاهش را با ده هزار نیروی جنگنده به سوی او فرستاد که بربر از معرکه فرار کردند، آن ها را دنبال نموده و نزدیک به ده هزار نفر از آنان را کشتند. داوود در افریقیه ماندگار شد تا این که هارون الرشید، روح بن حاتم، عموی او را عهده دار افریقیه کرد. هارون داوود را هم استاندار مصر و سپس سند کرد. وی تا هنگام مرگش در آن جا ماند.

روح قبل از آمدنش به افریقیه، مناصب اداری متعددی را در استان های بصره، کوفه، طبرستان، فلسطین و سند عهده دار شد. وی از برادرش یزید بزرگ تر بود، اما حکومتش در افریقیه دوام نیاورد، زیرا هارون الرشید او را برکنار و نصیر بن حاتم مهلبی را جانشین او کرد.

آخرین امیر مهالبه در افریقیه، فضل بن روح بن حاتم بود که در سال ۵۱۷۷ هـ / ۷۹۳ م به حکومت رسید و تقریباً يك سال و نیم در این سمت باقی ماند. سپاهیان افریقیه و مغرب به دلیل استبداد وی علیه او شوریدند. عبدالله بن عبدویه جارود، فرمانده سپاه تونس، توانست قدرت را به دست گرفته و در سال ۵۱۷۸ هـ / ۷۹۴ م او را به قتل برساند. (۲۳)

بدین ترتیب حاکمیت مهالبه بر افریقیه که مدت ربع قرن، یعنی از اواخر دوران ابو جعفر منصور تا زمان هارون الرشید ادامه داشت، به پایان رسید. تجربه تفویض حکومت به يك شخص که از خلافت پیروی نماید، تجربه موفقی بود. دوران مهالبه در افریقیه ثمر بخش بود و اوضاع و احوال این منطقه تثبیت شد. شهرها آبادان شد، مساجد به وجود آمد، کشاورز و تاجر امنیت یافت و در آمد منطقه به ویژه در ایام بزرگ این سلسله، یزید بن حاتم که پانزده سال حکومت کرد، رو به فزونی نهاد.

بعد از پایان حکومت مهالبه، افریقیه به پیروی مستقیم از حکومت خلافت بازگشت و استانداران از بغداد به آن جا گسیل شدند. اما هرج و مرج بر آن جا حاکم شد و رهبران عرب در آن سرزمین، برای رسیدن به حکومت در قیروان یا کسب قدرت سیاسی در

مناطقشان با یکدیگر به رقابت شدیدی پرداختند.

از آن جا که خلافت عباسی به امور استان افریقیه که در برگیرنده طرابلس، افریقیه و زاب بود، توجه ویژه ای می کرد - یعقوبی که در دوران اغالبه از افریقیه دیدن کرده است می گوید آخرین نقطه غربی قدرت عباسیان شهر ((اربه)) واقع در کناره بالایی رودخانه شلف بود - هارون الرشید کارگزار عرب بی نظیری مثل هرثمه بن اعین را استاندار این منطقه کرد. وی یکی از مردان بزرگ حزب عربی در سرزمین هارون الرشید و پیرمرد با تجربه ای در زمینه جنگ و حکمرانی بود. (۲۴)

هرثمه بن اعین نزدیک به دو سال (۱۸۰-۱۸۱هـ / ۷۹۶-۷۹۷م) در افریقیه حکومت کرد. طی این مدت اندک، آرامش و ثبات به منطقه بازگشت. هرثمه از نو شهرها، بندرها و اسکله ها را تجدید بنا کرد تا اعتماد مردم را به حکومت عباسی جلب کند. بندر تونس را از نو ساخت، مسجد قیروان را تعمیر کرد و بازارهایی در آن درست کرد و به ساختن خانه های مردم توجه نشان داد.

بعد از این دو سال - آن گونه که ابن خلدون می گوید - هرثمه بن اعین دید به دلیل اقداماتش در افریقیه امنیت و آسایش در این منطقه حاکم شده است، و در حقیقت او سختی فراوانی کشیده و خود را به تنگنا افکنده است، و خواست که به بغداد باز گردد. در سال ۱۸۱هـ / ۷۹۷م به بغداد بازگشت و از یاران و معتمدین هارون الرشید شد. هارون فرماندهی سپاه را به او واگذار کرد. (۲۵)

در سال ۱۸۱هـ امیرالمومنین هارون الرشید محمد بن مقاتل عکی (۲۶) را استاندار افریقیه کرد. وی برادر رضاعی هارون بود و پدرش از مردان بزرگ حکومتی محسوب می شد. اما وی در مقام استانداری برای هارون الرشید نیکو سیرت نبود. از این رو در افریقیه به گونه ای رفتار نکرد که رضایت مردم را جلب کند، و کارها در این استان به هم ریخت؛ به ویژه اقدام او در تازیانه زدن به فقیه، بهلول بن راشد که به مرگ او منجر گردید، موجب ناخرسندی و عصبانیت فقها، علما و اهالی افریقیه شد، زیرا این فقیه جایگاه و منزلتی در میان اهالی آن جا داشت. هم چنین سپاهیان به دلیل کمبود مواجیشان علیه او شوریدند و به شورش پیوستند که این تمیم تیمیمی آن را رهبری می کرد. (۲۷) هرج و مرج آن سرزمین را فراگرفت و میان رهبران سپاه جنگ در گرفت. در این اوضاع و احوال، ابراهیم بن اغلب در عرصه رخدادهای سیاسی افریقیه پدیدار گشت.

زندگی اجتماعی در افریقیه قبل از برپایی حکومت اغلبیان

برای روشن نمودن مسئله زندگی اجتماعی در افریقیه، پیش از برپایی حکومت اغلبیان، باید گزارشی از تاریخ گسترش اسلام در این منطقه بیاوریم تا مشخص شود که این کار مهم در دوران مهالبه (بنی مهلب) و پیش از شروع دوران اغالبه (بنی اغلب) چگونه صورت گرفت و چطور افریقیه، سرزمینی اسلامی - عربی شد که عرب و بربرهای عرب شده و اندکی از رومیان در آن زندگی می کردند؟

۱- روم: اینان همان بیزانسی ها هستند که به عنوان حاکمان آن سرزمین بودند. با شروع فتوحات عربی بسیاری از ایشان مخفی شدند و فقط گروه اندکی از آنان در سواحل و شهرها و به ویژه در قرطاجنه و در سرزمین های بی آب و علف باقی ماندند. بسیاری از آنان اسلام را پذیرفته و در ساکنان آن جا ذوب شدند. فقط گروهی از آنان به سیسیل و دیگر سرزمین های جنوب اروپا مهاجرت کردند.

۲- بربر: آنان ساکنان اصلی آن سرزمین بودند که به دو دسته تقسیم می شدند: طایفه بربر متمدن که به ((برانس)) مشهور بودند و در مناطق حاصل خیز و زراعتی کوهپایه ای زندگی می کردند و به زراعت و کارهای صنعتی اشتغال داشتند، و طایفه بربر((بتر)) که در صحراها و واحه ها ساکن، و به دامپروری مشغول بودند و به نواحی آبادان مجاورشان هجوم می بردند.

۳- افارقه: آنان توده مردم بودند که در نواحی ساحلی سکونت می کردند و به زراعت و کارهای صنعتی اشتغال داشتند. ابن عبدالحکم در کتاب تاریخش درباره آنان می نویسد: افارقه خدمتکار رومیان بودند و با هر کس که بر سرزمینشان چیره می شد، سازش می کردند. (۲۸)

اما عنصر عرب، همراه فتوحات اسلامی به سرزمین المغرب وارد شد. آنان همانند سپاهیان پیروزمند وارد این منطقه شده بعد از تکمیل فتوحات در همه مناطق مغرب مستقر شدند سپس گروه های دیگری از سپاهیان و مهاجران عرب با ادامه فتوحات به آنان پیوستند. نتیجه این اقدام، برپایی جوامع عربی کوچکی بود که بزرگ ترین آن ها در شهرها و پادگان ها زندگی می کردند. همه این ها روی هم عرب های بومی (۲۹) یعنی عرب افریقایی را تشکیل می دادند که در آن جا مستقر شدند و بدون این که از عربیتشان دست بکشند، آن جا را به مثابه وطن تلقی کردند. اینان به آیین پیشین خود تمسک می جستند و علیه سپاهیان عرب اعزامی جهت ایجاد امنیت از سوی حکومت مرکزی، متحد می شدند. این سپاهیان عرب ((شامی)) خوانده می شدند، نه از آن رو که اهل شام بودند، بلکه بدان سبب که از شام می آمدند و شام در آن دوران پایتخت امویان بود.

روشن است که بسیاری از مردان این سپاهیان عرب، در نتیجه استقرار در این سرزمین و آمیزش با اهالی آن، به عرب های بومی تبدیل می شدند. به این ترتیب تعداد این عرب های بومی تا پایان دوران اموی رو به ازدیاد نهاد، به طوری که بسیاری از این بومیان - با این که از عناصر مهم قدرت بودند - به مرور زمان و نسل به نسل، به عرب افریقایی تبدیل شدند، و از میان آن ها علما و فقهای بزرگی نظیر بهلول بن راشد و عبدالرحمان بن حبیب فهری و اسد بن فرات و حبیب بن سعید و برادرش سخنون و دیگران ظهور کردند. زمانی که عقبه بن نافع فهری نقشه فتح شهر قیروان را در سال های ۵۰-۵۵هـ کشید، نهضت عربی شدن با گسترش اسلام و زبان عربی و علوم فقه و حدیث در قیروان شروع شد، به گونه ای که گروهی از اهالی بربر مسلمان شدند. ابن خلدون قبایلی را که در ساختن شهر قیروان مشارکت کرده و اسلام را پذیرفتند، یعنی قبایل لوانه، نفوسه و نفراوه را نام می برد. (۳۰)

در دوران حسان بن نعمان (۳۱) - بنیان گذار نظام اداری در سرزمین مغرب - به رغم این که در آن دوران جنگ های ناشی از فتوحات و درگیریهای سختی میان بربر و عرب های فاتح وجود داشت، تعداد بسیاری از اهالی بربر مسلمان شدند؛ در این جنگ ها فرماندهی مثل عقبه بن نافع، ابن ابی مهاجر و زهیر بن قیس کشته شدند با وجود این، برخی از قبایل بربر مثل قبیله اوره به اسلام گرویدند.

بعد از حسان، با اشاره عبدالعزیز بن مروان، موسی بن نصیر استاندار شد. (۳۲) وی در پی فتح مغرب میانه و اقصی بود، ولی برای این کار شیوه های سخت و خشن پیش گرفت و بسیاری از اهالی بربر از او بیزار شدند. موسی همتش را در جنگ با قبایل بربر و دستیابی به غنایم و ارسال اسیران زیادی به دمشق برای جلب رضایت خلیفه اموی، صرف نمود. این کار تأثیر بدی در میان مردم بربر داشت.

بعد که عمر بن عبدالعزیز خلیفه حکومت اموی شد، سیاستش گسترش اسلام و وارد نمودن مردم سرزمین های گشوده شده با

نرمی و نیکی به اسلام بود. نخستین اقدام او در استان افریقیه این بود که به جای محمد بن یزید قرشی، زمام آن را به اسماعیل بن عبیدالله بن ابی مهاجر سپرد. محمد از سوی سلیمان بن عبدالملک این منصب را عهده دار شده بود و به دلیل خطاهایی که در حق مردم افریقیه نمود و به قیام اهالی بربر و قتل او منجر شد، نیکو سیرت قلمداد نمی شد. (۳۳)

منابع و متون گذشته اتفاق نظر دارند که اسماعیل بن عبیدالله ((از بقیه اهالی بربر خواست که به دین اسلام در آیند.)) (۳۴) وی ((بهترین امیر و استاندار بود و همواره بربرها را به اسلام دعوت می کرد تا سرانجام عده زیادی از آنان در حکومت عمر بن عبدالعزیز اسلام آوردند. وی حلال و حرام را به اهالی افریقیه آموزش داد.)) (۳۵) او ((شیفته دعوت اهالی بربر به اسلام بود تا این که بسیاری توسط او مسلمان شدند.)) (۳۶)

عمر بن عبدالعزیز (۳۷) از استاندار جدیدش درخواست کرد تمام همتش را صرف گسترش اسلام در میان بربرها نماید. دباغ (۳۸) این استاندار را چنین توصیف می کند: ((وی مردی فقیه، صالح، فاضل و زاهد بود)). عمر بن عبدالعزیز، اسماعیل بن عبیدالله بن ابی مهاجر را به همراه دو نفر از تابعین اعزام کرد. این ده نفر عبارت بودند از: ابوعبدالرحمان بن یزید معافری (۳۹) افریقایی، ابو مسعود سعید بن مسعود تجیبی (۴۰)، اسماعیل بن عبید انصاری (۴۱)، ابو جهم عبدالرحمان بن رافع تنوخی (۴۲)، ابو سعید جعثل بن هاعان بن عمیر رعینی (۴۳)، اسماعیل بن عبیدالله بن ابی مهاجر مخزومی (۴۴)، حیان بن ابی جبله قرشی (۴۵)، عبدالله بن مغیره بن ابی برده کنانی (۴۶)، موهب بن حبی معافری (۴۷)، و طلق بن جابان فارسی. (۴۸)

این تابعین شروع به آموزش اصول و قواعد دین جدید به بربر و فرزندانشان نمودند. آشکار است که اهالی افریقیه به دلیل بردباری، برابری و عدالتی که در دین جدید یافتند، با رضایت به اسلام روی آوردند و عقاید مخالف اسلام را کنار گذاشتند. (۴۹) این عذاری گفته است: ((شراب در افریقیه حلال بود وقتی این تابعین - رضی الله عنهم - به آن جا رسیدند، حرامش کردند.)) (۵۰)

ملاحظه می شود که بیشتر این تابعین مقیم قیروان بودند، از این رو مساجد بسیاری ساختند که در آن ها اصول اسلام را آموزش می دادند. قوم بربر به این مساجد روی می آوردند و به درس هایی که در آن جا تدریس می شد، گوش فرا می دادند. به دست این تابعین مساجد متعددی ساخته شد که از آن میان، مسجد ((رباطی)) را ابو عبدالرحمان حبلی عبدالله بن یزید معافری افریقی و جامع ((زیتونه)) را اسماعیل بن عبیدالله ملقب به تاجرالله بنا کردند.

به همت این تابعین، بذریع علم و فقه اسلامی کاشته شد؛ به گونه ای که توسط ایشان طبقه نخست علمای افریقیه مانند: ابی کرب معافری، عبدالله بن عبدالحکم بلوی، ابی خالد عبدالرحمن بن زیاد بن انعم معافری، ابی محمد خالد بن عمران تجیبی، سعید بن لبید معافری و ابی زکریا یحیی بن سلام و دیگران، پرورش یافتند.

این دانش اندوزان از اهالی افریقیه بودند که مقداری از وقتشان را در قیروان صرف پژوهش می کردند، سپس به سوی قبایلشان رفته و در مناطق خود به شغل قضاوت و امور دینی می پرداختند و به مردم اصول و مبانی اسلام را می آموختند. در خصوص زندگی اسد بن فرات بن سنان گفته شده است که پدرش ((به افریقیه آمد و مادرش او را حامله بود. اسد در سال ۱۴۵هـ ق در تونس متولد شد و نزد علی بن زیاد درس خواند.)) (۵۱)

جالب این جا است که در این دوران وقتی اعراب به افریقیه آمدند اهتمام و علاقه شدیدی داشتند که برای پسرانشان حلقه های کوچک درسی در مساجد درست کنند تا آنان قرآن، حدیث، دین و زبان عربی را فرا گیرند. گفته استاد بزرگ حسن حسنی عبدالوهاب در تفسیر این پدیده، مرا شگفت زده کرده است: ((هنگامی که آنان در پادگان هایشان اقامت گزیدند و قیروان را طراحی کردند، خانه ها و مساجد را ساختند سپس به آموزش فرزندانشان پرداختند. محل ساده ای را به نام ((مکتبخانه)) برگزیده و در آن جمع شده و به خواندن کتاب خدا می پرداختند.)) (۵۲)

با برپایی خلافت عباسی، عنصر عربی اعم از قبیسی و یمنی [عرب شمالی و جنوبی] در افریقیه تکیه گاهی از سوی حکومت عباسی نیافت؛ به گونه ای که عباسیان در حملات خود خراسانیان را به سرزمین افریقیه گسیل می کردند.

درست است که در آغاز کار نا آرامی ها و برخوردهای مستقیمی میان سپاهیان عربی و خراسانی رخ داد و علاوه بر تهدید بقای قدرت عباسیان در افریقیه، موجب کشته شدن محمد بن اشعث خزاعی شد، اما با گذشت زمان، عنصر عربی خراسانی با اهالی اصلی این سرزمین (بربرها) از طریق پیوند خویشاوندی در آمیخت. از میان عنصر خراسانی تعدادی فقیه و عالم، مثل محمد بن عبدوس ظهور کردند که نقش مهمی در نهضت فقهی و علمی در افریقیه داشتند.

اما آن چه موجب تنش و خرابی خاطر حکومت عباسیان در افریقیه می شد، مذاهب مختلف خوارج بود، زیرا خوارج از عوامل اصلی سقوط حکومت اموی بودند. از این رو خلیفه منصور، دست استانداران مصر را برای حمله های پی در پی جهت پیروزی بر خوارج در مغرب، باز گذاشت؛ به عنوان مثال، محمد بن اشعث در حمله خود اموال فراوانی را هزینه کرد و موفق شد رهبر خوارج اباضیه، ابوالخطاب عبدالاعلی بن سمر بن مالک معافری را هلاک نماید. اما چیزی نگذشت که ابو حاتم اباضی بر قیروان چیره شد و با پیروزی بر استاندار عباسی، محمد بن اشعث، او را کشت.

مشکل خوارج ادامه یافت و موجب ترس و وحشت بنی عباس گردید. منصور پی در پی یورش می برد و سرانجام این مهم را به مهالبه (بنی مهلب) سپرد که از دوران امویان با قدرت تمام در زمین گیر کردن خوارج زبردست بودند. (۵۳)

مهالبه این کار مهم را به انجام رساندند، به گونه ای که خوارج، منطقه افریقیه را ترک کرده و به مناطق دیگری در سرزمین مغرب روی آوردند. بنی مدرار (که اصل آن ها بربر بود) حکومتشان را در سجلماسه بنا نهادند (۵۱۴۰ / ۷۵۷م) و بنی رستم اباضی مذهب در مغرب میانه چنین کردند (گفته می شود اینان ایرانی الاصل بوده اند). (۵۴)

در دوران مهالبه، بربر و عباسیان در جهت جلوگیری خوارج متحد شدند و این مسئله از نقش فقها و دانشمندان و تابعینی نشئت می گرفت که در کنار مکتبخانه کوچک علمی و مساجدی که در آن دروسی از بدیهای خوارج و مذاهب تخریبی آن ها برای اسلام، یعنی آن چه که ما امروزه به آن ارشاد دینی می گوئیم، آموزش می دادند و مذهب اهل سنت را به مثابه شعار حکومت بنی عباس برگزیدند.

دوران مهالبه به ویژه زمان یزید بن حاتم مهلبی از دوران رفاه، ثبات و آرامش افریقیه به حساب می آید. یزید بن حاتم در رهبری استان افریقیه شایستگی نشان داد و به کارهایی موفق شد که مورخان و راویان آن را گواهی داده اند. از مهم ترین آن ها - همان گونه که گفتیم - پیروزی او بر شورش های خوارج بود. در دوران او هیچ انقلاب یا عصیان از سوی خوارج گزارش نشده است. وی به سازندگی اهمیت می داد لذا مسجد اعظم قیروان را ساخت. هم چنین به فقها، علما و شعرا توجه می کرد؛ به عنوان مثال و نه منحصر، عبدالرحمان بن زیاد بن انعم، بهلول بن راشد و ابن فروخ را نام می بریم. (۵۵)

۱) ایجاد حکومت اغالبه (۱۸۴-۵۲۹۶ / ۸۰۰م) در میان اوضاع و احوالی که در فصل پیشین ذکر شد، ابراهیم بن اغلب در عرصه زندگی سیاسی در سرزمین افریقیه پدیدار شد. گفته شده که ظهور او نتیجه خدمتش در سپاهیان بنی مهلب بوده است. (۵۶) ابن اثیر گفته است: ابراهیم بن اغلب در سال ۵۱۸۰ در استان زاب بود و با ((هرثمه بن اعین)) کنار آمد و هدایایی برای او فرستاد و هرثمه او را حاکم زاب کرد. سرزمین زاب اقامتگاه بسیاری از افراد قبیله تمیم و گروه بنی اغلب بود که بعدها برای ابراهیم بن اغلب پشتیبان نیرومندی شدند. (۵۷) هنگامی که هارون الرشید، هرثمه بن اعین را از استانداری افریقیه برکنار کرد، ابراهیم بن اغلب به او دلبستگی نشان داد. هم چنین در آن جا شرایط و عواملی وجود داشت که راه او را برای رسیدن به استانداری مهیا کرد؛ از جمله این که ((محمد بن مقاتل عکی)) با سپاهش بدرفتاری کرد و آن گونه که گفتیم موجب آن ها را قطع نمود. سپاه علیه او شورید و در کنار اهالی قیروان به دشمنی با او برخاست. این دشمنی ریشه در روابط او با رومیان در سیسیل داشت. گفته شده است که وی از طریق ارسال مس، سلاح، شلاق و هدایای گران بها به رومیان با ایشان سازش کرد. ما چیزی که این مطلب را ثابت نماید در دست نداریم، ولی به هر حال این نکته در بین مردم شایع شده بود. فقیه، بهلول بن راشد، وی را از ارسال این چیزها برای دشمنان دین که از جمله مواد نظامی محسوب می شود، برحذر داشته بود. این نشان می دهد که اقدام های فقها تنها به امور دینی محدود نمی شده است بلکه آنان مواضع قومی نیز داشته اند. (۵۸)

علاوه بر این ها، مهارت ابراهیم بن اغلب در غلبه بر شورش تمام بن تمیم که اهالی افریقیه را دچار ترس و وحشت کرده بود، موجب شد که ابراهیم از اهالی آن جا کمک بخواهد و این از امتیازهای اغالبه نسبت به خاندان آل طولون است. مورخان و راویان در خصوص انگیزه ها و عللی که باعث شد هارون الرشید با سپردن استانداری افریقیه به ابراهیم بن اغلب موافقت نماید، اختلاف کرده اند. ابن ابار گفته است که رسیدن ابراهیم بن اغلب به استانداری افریقیه نتیجه پیروزی او بر نیرنگ اداره بود. (۵۹) در این باره نویری گفته است: هارون الرشید به دلیل آن چه که وی با ((محمد بن مقاتل عکی)) در کمک به او برای غلبه بر شورش تمام تمیمی انجام داد، حکومت افریقیه را به او سپرد. در این خصوص نظر دیگری می گوید: ((امتیاز ابراهیم بن اغلب در کمک سالیانه ای که از مصر دریافت می کرد و به صد هزار دینار می رسید، و تعهد او به پرداخت سالانه چهل هزار دینار به خلافت عباسی، هارون را واداشت با خوشحالی پاسخ مثبت داده و استانداری افریقیه را به او واگذار نماید.)) (۶۰)

گفته شده است که صاحب برد(ب) ((یحیی بن زیاد)) (۶۱) در واگذاری افریقیه به ابراهیم نقش داشته است. وی در مورد کارها و اوضاع این استان و اخلاص و کفایت سیاسی و جنگی ابراهیم، به هارون الرشید خبر داده است. دکتر حسین مونس (۶۲) می گوید: هدف سیاست هارون الرشید، امنیت استان افریقیه بود، زیرا آن خطه تنها سرزمینی بود که از سمت غرب اسلامی برای حکومت بنی عباس باقی مانده بود. پیش تر گفتیم که مرزهای حکومت بنی عباس به کناره رودخانه شلف یعنی حداقل استان افریقیه و مغرب میانه ختم می شد. از این رو هنگامی که هرثمه بن اعین اندیشه حکومت ابراهیم بن اغلب را در افریقیه تأیید کرد، براساس شروطی که ذکر شد و هارون الرشید با آن موافقت کرد به او اجازه استقلال محلی داد و استانداری افریقیه به خانواده ابراهیم بن اغلب واگذار شد. (۶۳)

گزیده کلام این که: رخدادهای سرزمین مغرب، خلافت عباسی را به این فکر انداخت تا سرپرستی این استان را به مرد شاخصی بدهد که علاوه بر قدرت حکومت کردن، نسبت به خاندان عباسی دوست و صمیمی باشد. چیزی که عباسیان را برای واگذاری این استان به ابراهیم بن اغلب تشویق کرد، تجربه پیشین آنان با مهالبه بود؛ خاندانی که حکومتشان یکی پس از دیگری، با حفظ اطاعت از حکومت عباسی به طول انجامید، زیرا بنی عباس بر این باور بودند که افریقیه مسئولیت سنگینی بر دوش آنان می گذارد و مایل بودند که از آن ناحیه آسوده خاطر باشند، به ویژه که مال فراوانی را برای آن جا هزینه می کردند. پس وقتی یکی از مردانشان می توانست با حفظ اطاعت از ایشان، و تأمین امنیت آن استان بدون هزینه مالی، این مسئولیت را تحمل کند، طبیعی بود که به چنین پیشنهادی راضی می شدند. پس اگر خاطر آن ها از ابراهیم بن اغلب که در این معامله پیشنهاد کرده بود از امتیاز صد هزار دینار مصر به عنوان هزینه استانداری افریقیه برخوردار است، آسوده باشد، در چنین شرایطی این مبلغ به خزانه حکومت عباسی باز می گردد. بنابراین حکومت عباسی با فرار گرفتن استانداری افریقیه در دست خاندان ابراهیم بن اغلب به شرط اطاعت و دوستی وی موافقت کرد.

ابراهیم بن اغلب توانست به تعهداتش در مقابل خلافت وفادار باشد. وی نیروی نظامی بزرگی از بربرهای عرب شده تشکیل داد. اینان همانند سپاهیان در سپاه اغالبه کار می کردند. ابراهیم بن اغلب سیسیلی های زیادی هم داشت. آنان سپاهیان اروپایی الاصل بودند که از کوچکی از برده فروشانی خریداری می شدند که آنان را از اروپا می آوردند، سپس به شیوه عربی - اسلامی تربیت می شدند تا بعدها سپاهی شوند و در خدمت حکومت در قصرها به انجام وظیفه بپردازند، ابراهیم بعدها نیروهای سیاهان را هم به این سپاه افزود. (۶۴)

هم چنین ابراهیم بن اغلب نیروی دریایی عظیمی تشکیل داد، این نیرو اغالبه را قادر ساخت که در سیسیل، مالت و سواحل ایتالیا به جنگ بپردازند. وی تا زمانی که این نیروها را به وجود نیاورده بود یعنی در خلال سال های نخستین حکومتش به حکومت خود مطمئن نبود. هم چنین ابراهیم بن اغلب بر فراز منبر به نام بنی عباس خطبه خواند و شعار آنان را برافراشت. مبلغ چهار هزار دینار خراج مقرری خود را هم پرداخت و اسم خلیفه را بر سکه ها منقوش کرد و شهر جدیدی ساخت و برای بزرگداشت ایشان آن را عباسیه (قصر قدیم) نام نهاد که در سه مایلی جنوب قیروان واقع شده است. در دوران ابراهیم بن اغلب یکی از مردان عرب به نام حمدیس در تونس قیام کرد و شعار بنی عباس را برانداخت. ابراهیم فرمانده سپاهش، عمران بن مجالد را در رأس سپاه بزرگی جهت غلبه بر آن جنبش اعزام کرد. در نزدیکی تونس عمران با او وارد نبرد شد و حمدیس و یارانش را شکست داد و نزدیک به ده هزار نفر از ایشان را کشت و بالاخره عمران توانست وارد تونس شود. به رغم این که در دوران بنی اغلب شورش ها و قیام هایی رخ داد، اما با شورش هایی که در اعصار قبل رخ می داد و افریقیه را ناآرام می کرد، قابل قیاس نیست. به هر حال ابراهیم بن اغلب به دلیل کفایت، شجاعت و تیزهوشی اش و نیروی گروه های یمنی و قیسی که او را تأیید می کردند، توانست دولت جدیدی تشکیل بدهد که در سرزمین افریقیه، نماینده حکومت عباسی باشد. (۶۵)

تربیت دینی ابراهیم بن اغلب در فرهنگ او اثر زیادی داشت. وی حافظ قرآن کریم، فقیه و دانشمندی بود که مذهب اهل سنت را تأیید می کرد. بسیار به دیدار شیخش که او را تربیت کرده بود، یعنی لیث بن سعد فهمی می رفت. وی کنیزی به نام جلاجل به او

بخشید و این کنیز مادر فرزندش زیاده الله بود. وی هم چنین شاعر، خطیبی صاحب نظر، مصمم، توانمند و آگاه به جنگ و حيله بود و همین باعث نزدیکی او به فقهای دین و تأیید مردمی او می شد. وی از میان فقیهان مشاورانی برگزید که در کارهای حکومتی یاور او باشند و او را به راه دانش، تمدن و پیشرفت سوق دهند.

در چنین جوی از آسایش و ثبات، تعداد قابل توجهی فقیه دینی ظهور کردند که نقش مهمی در جنبش فقهی مذهب مالکی ایفا نموده و نیز راه خوارج را سد کردند؛ خوارجی که قبل از ایجاد دولت اغالبه و بعد از آن برای اهل سنت و نیز قدرت بنی عباس در افریقه خطرناک محسوب می شدند. (۶۶)

تمدن و آبادانی

پیش تر گفتیم که دوران اغالبه همان گونه که مورخان روایت کرده اند یکی از با عظمت ترین دوران ها در افریقه به حساب می آید. این دوران بیش از يك قرن به طول انجامید و در آن زمان ثبات سیاسی نسبی در سرزمین افریقه حاکم شد. مذهب سنی و شیوخ آن سهم زیادی در ایجاد و تثبیت پایه های این ثبات داشتند. فقها به کمک امیران اغالبه توانستند خوارج را از سرزمین افریقه برانند. خوارج فقط در جبل نفوسه در جنوب استان طرابلس که بخشی از املاک اغالبه بود، زندگی می کردند. خود طرابلس شهر با شکوهی بود که فقه مالکی آن را هدایت می کرد. هنگامی که خوارج اباضیه حکومتی تشکیل دادند، آن را در خارج سرزمین اغالبه یعنی در منطقه تاهرت ایجاد کردند؛ تاهرت بخش غربی مغرب میانه است. (۶۷)

ایجاد حکومت اغالبه، افریقه و اهالی آن را در میان همه سرزمین های مغرب، شاخص و متمایز کرد. شهرها و روستاهای افریقه مورد توجه مردم بود و از مراکز دانش بزرگان و تجار به حساب می آمد. در آن جا حرکت به سوی آبادانی و سازندگی در کنار زراعت و دامپروری، شروع شد. آنان از جایی به جای دیگر می رفتند. تونس با این اقدامات سریع جای شهر قرطاجنه و شاخص های زندگی را در برگرفت؛ از جمله ساختمان ها، بازارها، کارخانه کشتی سازی که حسان بن نعمان و استانداران بعد از او و حاکمان اغلبی درست کردند، باعث شد که عرب های ساکن افریقه احساس غرور و بزرگی کرده و بر حاکمان قیروان بشورند. (۶۸)

مشهور است که مهالبه در افریقه به ایجاد بناها و ساختمان های اتمام زیادی داشتند و همین موجب شاخص شدن افریقه شد؛ به ویژه در دوران یزید بن حاتم، (۶۹) که نقش بزرگی در توسعه مسجد قیروان و ساختن بازارهای متعددی در شهرهای تونس، قیروان و ... داشت. هم چنین هرثمه بن اعین قصرهایی برای مرابطين، پارسایان و جنگجویان در ساحل ساخت. در مقابل، اغالبه موجب گسترش مدنیت و تمدن در افریقه و مغرب میانه شدند.

از اقدامات معماری اغلبیان، باز سازی دو مسجد قیروان و تونس، معروف به مسجد عقبه بن نافع و مسجد زیتونه بود. مسجد قیروان از زمانی که عقبه بن نافع فهری آن را بنا نهاد تا پایان دوران اغالبه بارها باز سازی شد؛ در دوران حسان بن نعمان، حنظله بن صفوان و زیاده الله بن اغلب، نوسازی های زیادی در آن صورت گرفت و قبه و مناره آن مرتفع تر شد و به شکل کنونی درآمد. ابن عذارى (۷۰) می گوید: زیاده الله اموال فراوانی را در این راه هزینه کرد. وی به این کار افتخار می کرد و می گفت: روز قیامت به آن چه که پیش فرستاده ام، می بالزم؛ در نامه اعمالم چهار کار نیکو وجود دارد: ساختن مسجد جامع قیروان، ساختن ساختمان مرتفع ام ربیع، ساختن دژ شهر سوسه و سپردن قضاوت افریقه به احمد بن ابی معرز. (۷۱)

استاد احمد فکری درباره مسجد جامع قیروان در کتابش ((آثار تونس الاسلامیه و مصادر الفن الاسلامی)) گفته است: برتری قیروان به تعیین حدود منحصر نمی شد. این مسجد بزرگ، عناصر معماری ای در برداشت که برای نخستین بار در تاریخ ساختمان ها پدیدار شد یا حداقل در آن بهترین نمونه ها به کار رفت که بعدها در سرزمین های شرق و غرب انتشار وسیعی یافت و از عناصر شاخص معماری اسلامی گردید، از این عناصر می توان طاق های مسجد قیروان را نام برد. (۷۲)

هم چنین زیاده الله به نوسازی و گسترش مسجد جامع تونس اقدام کرد. ولی قبل از اتمام آن درگذشت. بعد از او ابراهیم بن احمد، به حکومت رسید. وی همان کسی است که دستور داد گنبد راه راه ساخته شود و در آن ستون های مرمری به کار برد و آن را با نقوش و وسایل تجملی و کتیبه های کوفی زیبا زینت داد. هم چنین ابراهیم بن احمد دستور ساختن گنبد بزرگی را داد که هم اکنون در مسجد جامع قیروان موجود است و یکی از زیباترین گنبدها در تاریخ مساجد اسلامی است. در مورد گنبدهای مسجد قیروان دکتر احمد فکری می گوید: ((بی شک نخستین نمونه اسلامی برای نظام ابتکاری گنبدهای مبتنی بر طاق ها، در مسجد قیروان پدیدار شد. صرف نظر از این که امتیاز ایجاد چنین نظامی از آن ایرانیان یا رومیان باشد و نیز صرف نظر از این که اصل درست کردن این گنبدها به قبطیان مصر یا رومیان افریقای برمی گردد، هر کدام از این ها که باشد چیزی از شان ساختمان قیروان نمی کاهد.)) (۷۳)

سپس ابوالعباس محمد بن اغلب به ساختن مسجد جامعه سوسه اقدام نمود که یکی از زیباترین آثار معماری اسلامی در افریقه است. از بناهای او هم چنین رباط شهر سوسه، معروف به قصر الرباط است. (۷۴)

اگر چه بنی اغلب به ساختمان های دینی توجه می کردند، اما ساختمان های نظامی و مدنی آن ها هم بی اهمیت نیست. اغالبه برای شهرها، به ویژه شهرهایی که در ساحل واقع شده بودند، حصارها و برج های بسیاری ساختند. کارخانه تونس را برای ساختن کشتی و کارخانه سوسه را برای ساختن اسلحه فراموش نمی کنیم. این دو در تاریخ دریانوردی اسلامی به ویژه در حوزه دریای مدیترانه جایگاه ویژه ای دارند و بهترین مثال برای این مهم، فتح جزیره سیسیل است. (۷۵)

از مشهورترین ساختمان های نظامی در دوران اغالبه چنان که گذشت، رباط ها هستند که شبیه قصرها می باشند. این رباطها به مجاهدین و مرابطين (مززداران) اعم از جنگجویان رسمی و افراد داوطلب اختصاص داشت، اگر چه معروف است که رباطها برای افراد و پادگان ها برای سپاهیان رسمی بنا می شدند. استاد دکتر حسین مونس رباطها را برای ما چنین توصیف کرده است: (۷۶) به طور معمول حصارهای بلند رباط را در برگرفته است. برستون های دیوار و در فاصله های معین، برج هایی قرار دارد که نگهبانان در آن می ایستند و به هنگام خطر در آن جا آتش می افروزند. از رباطهای دوران اغالبه، رباط سوسه باقی مانده است. این رباط را زیاده الله بن اغلب در سال ۲۰۶هـ بنیان گذاشت. تاریخ بنای آن بر روی صفحه ای مرمری در بالای مناره ثبت و این متن روی آن

نوشته شده است: به دستور امیر زیاده الله بن ابراهیم که خداوند طول عمرش دهد، به دست سرور خادم، غلام او، در سال ۲۰۶هـ [ بنا نهاده شد]. خداوند ما را به منزلگاه مبارکی فرود آر و تو بهترین فرود آوردگانی. رباط سوسه در کناره خلیج قابس واقع است و از سمت دریا در داخل حصار شهر قرار دارد و طول ضلع دیوارش تقریباً چهل متر است. در داخل حصار سه تالار وسیع به نام استوانه وجود دارد که بر ستون هایی استوار است و سقف آن از سه گنبد تشکیل شده است. این تالارها و استوانه ها به یکدیگر راه دارند و برای خواب و خوراک به کار می روند. به دنبال آن، حیاط رباط قرار دارد که مساحت وسیعی است و دور تا دور آن را دیوار

فراگرفته است. در اطراف آن بوانك (در و پنجره) دو طبقه ای هستند که به حیاط رباط باز می شوند و بر آن اشراف دارند و در گوشه ای از حیاط، مسجد رباط قرار دارد. (۷۷)

درباره رباط و قصر آن استاد حسن حسینی عبدالوهاب گفته است: (۷۸) در سپیده دم قرن سوم، امیر زیاده الله به بازسازی دژی که ابوابراهیم اکبر در مکان خالی رباط ایجاد کرده بود، توجه کاملی مبذول داشت. وی به یکی از غلامانش دستور داد حوزه دژ نخستین را گسترش داده و آن را دو طبقه (بالا و پایین) نماید و علاوه بر حمام ها و دستشویی ها، سی اتاق برای سکونت مرزبانان بسازد. نیز در طبقه فوقانی مسجد جامعی جهت نماز و سخن رانی (خطبه) بسازد، به گونه ای که طاق های آن به هم پیوسته باشد. این نخستین مسجدی است که پیش از ایجاد حیاط آن و قبل از مسجد جامع بزرگ که ذکر آن خواهد آمد، ساخته شد. کسانی که در آن زمان ساکن سوسه بودند برای ادای نماز جمعه و شرکت در اعیاد به آن رباط می آمدند.

رباط سوسه شبیه به رباط منستیر (۷۹) ولی به لحاظ مهندسی قدیمی تر و زیباتر از آن بود. این رباط توسعه پیدا کرد تا به شکل دژی با خانه های بسیار در آمد. این رباط دو طبقه دارد: طبقه اول آن مسجد و تالار درس و اجتماع و داخوری است که مرزبانان و اهالی رباط با هم در آن جا زندگی می کنند و طبقه دوم به حراست، عبادت و خلوتگاه اختصاص دارد. به طور معمول شیخ باتقوا و نیکوکاری مسئول رباط است که به تنظیم امور عبادی و حفاظتی آن جا می پردازد. (۸۰)

اما ساختمان های مدنی (شهری) به ویژه شهر قصر قدیم (۸۱) در فاصله سه کیلومتری جنوب قیروان قرار دارد. ابراهیم بن اغلب آن را ساخت تا این که پادگان سپاه و اقامتگاه خود و پناهگاه خانواده اش باشد. این شهر در برگزیده ساختمان های باشکوه، باغ ها و پادگان ها و عبادت گاه هاست. اکنون چیزی از آثار این شهر باقی نمانده است. این شهر نخست عباسیه نامیده شد، سپس برای این که از شهر قصر جدید (رقاده) (۸۲) که ابراهیم بن احمد در سال ۵۲۶۴ هجری بنا کرد، تمیز داده شود، آن را قصر قدیم خواندند. اغالبه هم چنین به ساختن آب انبارها (صهریح، حباب) توجه کردند. ((صهریح)) عبارت از مخزن های روی زمین است و ((حباب)) به مخزن های داخل زمین گفته می شود. حباب، مخزن بزرگی است که از سنگ ساخته شده و قطر آن به چهل متر و عمق آن به بیست متر می رسد. سپس در کنار آب، خانه یا گنبد های بزرگی با سنگ یا آجر بهمنی یا کاشی می سازند به گونه ای که آب از آن رخنه نمی کند.

هم چنین اغالبه ماجل های زیادی ساختند. ماجل عبارت از حوض های آب بزرگ و عمیقی شبیه حوض های مرمری است که آب باران در آن جمع می شود و همواره رو باز است. در وسط ماجل قصری وجود دارد که امیر برای استراحت در آن می نشیند. ماجل های قیروان، سوسه و تونس از آثار زیبایی هستند که سزاوار دیدن اند. (۸۳)

زیاده الله، سومین امر اغالبه، در دوران خودش برکه یا ماجلی ساخت که طول آن پانصد و عرض آن چهارصد ذرع بود و جوی های آب به سمت آن جریان داشت، این ماجل را ((الفسیح بالبحر)) می نامیدند. در کناره یکی از این رودها قصری وجود داشت چهار طبقه که به آن ((عروس)) می گفتند. گفته می شود برای ساختن آن ۲۳۲۰۰۰ دینار هزینه کردند. دیگر این که فاطمیان در دوران خودشان در سرزمین افریقیه رخنه کردند و سپاهیان شان فزونی یافت و به قیروان نزدیک شدند. در این حال زیاده الله هزار نفر از افراد خاندانش را جمع و با آنان به مصر فرار کرد و افریقیه را که پایتختش بود، به فاطمیان واگذار کرد. (۸۴)

بی شک زندگی اقتصادی در افریقیه با ایجاد حکومت اغلبی ها شکوفا شد. آنان از اوضاع آن سرزمین استفاده کردند و ثروت هنگفتی جمع نمودند و به دلیل بندرهای مختلف در کناره دریای مدیترانه، مثل بندرهای سوسه، تونس و بجایه، اغالبه توانستند کشتی های ساخته و پیروزی های را به دست آورند. این مسئله بر ساکنان افریقیه تأثیر گذاشت و اقتصادشان نیرومند شد. در نتیجه محکم گرفتن زمام بدون رقیب دریانوردی توسط اغالبه، آنان نقش واسطه انحصار تجاری را در تجارت جهانی میان شرق و غرب بازی کردند و از این رهگذر از دستاورد خوبی بهره مند شدند. هم چنین به تجارت با جنوب توجه کردند و راه های کاروان ها را برای آسوده کردن تجارت با ((ملثمون)) (ج) و سرزمین ((جرید)) (د) فراهم نمودند. همان گونه که کارگاه های صنعتی با استفاده از آرامش نسبی کشور در تونس، سوسه و غیره رونق پیدا کرد و شهر قیروان بزرگ ترین مرکز تجاری در غرب دریای مدیترانه شد، هم چنین شهرهای دیگری مثل سوسه، اربیس، قفصه، رقاده و نیز عباسیه به داشتن بازارها، مسافرخانه ها و ساختمان های بزرگ، شهره شدند. اگر بغداد، دمشق و اسکندریه به داشتن بازاری تخصصی معروف بودند، قیروان نیز از دوران حاتم بن یزید شاهد چنین بازارهایی شد و راه اصلی آن از تجارتخانه ها و کارگاه ها پر گردید.

مالکی از دکان های رفاین و کفاین (ه) که به دکان های جدید مشهور بودند و تجمع آن ها در یک جا، سخن می گوید. (۸۵) افریقیه در دوران اغالبه گندم و جو به اسکندریه و برده سیاه به سرزمین شام صادر می کرد همان گونه که پارچه، زیر انداز و قماش های نفیس را به بغداد صادر می کرد. (۸۶)

اغالبه به محصولاتتی که سرزمینشان به آنان ارزانی می داشت اکتفا نکردند بلکه محصولات زراعی دیگری مثل پنبه و نیشکر را از مشرق وارد می کردند. اغالبه از این داد و ستد کلان عایدات زیادی به دست آوردند که آثار آن در ساختن تأسیسات در افریقیه پدیدار شد. (۸۷)

دوران ابراهیم به اغلب و فرزندش زیاده الله اول، از اعصار شکوفایی اغالبه محسوب می شود؛ به گونه ای که رفاه اقتصادی در آن زمان حاکم شد و دینار و درهمی که با عیار عباسی برابری می کرد، ضرب گردید. هم چنین دیوان هایی مثل دیوان خراج به وجود آمد که به شخصیت های عالی رتبه و مورد اعتماد در دربار اغلبی واگذار می شد، از جمله دیوان خاتم که ابراهیم ابن اغلب آن را به پسرش عبدالله سپرد و نیز دارالطراز که خلعت و هدایایی را فراهم می کرد، که امیر برای مشاهیر و بزرگان حکومتی در مناسبت ها می فرستاد، اغالبه با نظام حسب (شهرداری) و عس (شهرداری) آشنا بودند و دربار اغالبه شکل کوچک شده دربار عباسی بود. (۸۸)

پی نوشتها

الف. عرب ها کلمه ((المغرب)) را به سرزمین های گسترده ای که از غرب مصر آغاز می شود و تا اقیانوس اطلس امتداد می یابد، اطلاق کرده اند. اما واژه المغرب، نزد فاتحان مسلمان که به این منطقه روی آوردند، ناشناخته بود. عرب ها در آن زمان این منطقه را ((افریقیه)) می نامیدند.

با گسترش فتوحات اسلامی تا ساحل اقیانوس اطلس و از آن جا تا اندلس، لفظ افریقیه به نظر مسلمانان کفایت نمی کرد، از این رو به تدریج لفظ المغرب متداول شد و افریقیه به منطقه ای بین قیروان تا طرابلس محدود گردید. در قرون بعدی جغرافی دانان عرب، سرزمین های دورتر از مغرب را ((المغرب الاقصی)) نامیدند و از این دوران به بعد لفظ ((المغرب الاوسط)) یا مغرب میانه



متداول شد (مترجم).

ب. احتمالا برید و صاحب دیوان برید درست باشد (مترجم).

ج. ملثمون و ملثمین نام منطقه ای است در سرزمین مغرب الاقصی (مترجم).

د. منطقه ای است در مغرب الاقصی (مترجم).

ه. احتمالا به ترتیب به معنای پاره دوزها و پالان دوزها باشد (مترجم).

۱. پژوهشگر تاریخ.

۲. محمود اسماعیل عبدالرزاق، الاغالبه (قاهره، ۱۹۵۶م) ص ۹.

۳. ابن عذاری، البیان المغرب فی اخبار المغرب، ج ۱، ص ۶۳؛ ابن خلدون، العبر من دیوان المبتدا و الخبر، ج ۴، ص ۱۸۹-۱۹۰ و

عبدالواحد مراکش، المعجب فی تلخیص المغرب، ص ۱۶.

۴. حسین مونس، معالم تاریخ المغرب و الاندلس، ص ۶۷.

۵. عبدالرحمن بن حبیب بن منصور نوشته بود: همه آفریقیه امروز مسلمان است و اسیر و دارایی او قطع شده، لذا از من در خواست مال نکن. منصور به او جواب داد: من گمان می کردم که این خائن، به حق و پایداری بر آن دعوت می کند، تا این که خلاف آن چه که برای برپایی عدالت براساس آن با من بیعت کرده بود آشکار شد. از این رو من اکنون او را خلع می کنم همان گونه که این نعلین را از پای خویش بیرون می آورم و نعلین را به زمین انداخت (ر.ک: نویری، نهایه الارب فی فنون الادب، ج ۲۴، ص ۶۶؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۸ و ابن عذاری، البیان المغرب فی اخبار المغرب، ج ۱، ص ۶۷).

۶. ابن رقیق قیروانی، تاریخ آفریقیه و المغرب (تونس، ۱۹۶۸م) ص ۱۳۴؛ نویری، همان، ج ۲۴، ص ۶۷؛ ابن اثیر، همان، ج ۴، ص

۲۸۱؛ ابن عذاری، البیان المغرب، ج ۱، ص ۶۷ و محمد ضیا الدین، الخراج، ص ۱۴۹.

۷. ابن ابار، الحله السیرا، ج ۱، ص ۸۲.

۸. رقیق قیروانی، همان، ص ۱۳۴ و ۱۳۹ و نویری، همان، ص ۶۸.

۹. ابن عذاری، همان، ج ۱، ص ۸۰؛ سید عبدالعزیز سالم، تاریخ المغرب فی العصر الاسلامی، ص ۲۵۱؛ حسین مونس، همان، ص ۶۹ و ابن حزم، جمهره انساب العرب، ص ۴۹۷.

۱۰. عاصم بن جمیل رهبر پیش گویی بود که داعیه پیامبری و پیش گویی داشت. در دین تغییراتی ایجاد کرد، نماز را افزایش داد و ذکر پیامبر(ص) را از اذان انداخت. گفته شده که وی از عشایر نزاوه است (ر.ک: ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۴۰۹؛ ابن اثیر، همان، ج ۴، ص ۲۸۰ و رقیق قیروانی، همان، ص ۱۴۱).

۱۱. ر.ک: نویری، همان، ج ۲۴، ص ۷۰-۷۴؛ ابن ابی دینار، المونس فی اخبار آفریقیا و تونس، ص ۴۶؛ ابن عذاری، همان، ج ۱، ص

۸۳؛ انصاری، المنهل العذب فی تاریخ طرابلس الغرب، ص ۶۶ و محمود اسماعیل عبدالرزاق، الخوارج فی بلاد المغرب، ص ۷۶.

۱۲. حسین مونس، فتح العرب للمغرب (قاهره، ۱۹۴۷م) ص ۸۲.

۱۳. یاقوت حموی: قیروان کلمه ای معرب است که در فارسی به معنای کاروان است و این شهر بزرگی است در آفریقیه که روزگار آن را عوض کرد. در مغرب تا هنگام ورود اعراب به آفریقیه شهری از آن بزرگ تر وجود نداشته است. یعقوبی: شهر قیروان را عقبه بن نافع فهری در سال ششم خلافت معاویه بنا نهاد. ادیسی: مادر شهرها و مرکز کشورهاست. بزرگ ترین، پرجمعیت ترین، غنی ترین و آبادترین شهر منطقه غرب بود. بکری: مرکز قیروان دره پردرخت و بیشه زاری برای حیوانات وحشی بود. مورخ نویل بارور (Nevillebarour): قیروان پایتخت جدیدی بود که در سرزمین غرب به وجود آمد (به ترتیب ر.ک: معجم البلدان (قاهره، ۱۳۳۴/۱۹۰۶م) ج ۷، ص ۱۹۳؛ البلدان، ص ۱۲۶ و نزهة المشتاق فی اختراق الافاق، ص ۲۸۴ و Africal A Survey of North the West.

۱۴. ر.ک: یعقوبی، البلدان (لیدن، ۱۸۰۹م) ص ۳۴۵ و نویری، همان، ج ۲۴، ص ۳۶.

۱۵. ر.ک: ابن ابار، همان، ج ۲، ص ۳۳۲ و ۳۳۳ و رقیق قیروانی، همان، ص ۶۸ و ۶۹.

۱۶. ر.ک: حسین مونس، معالم تاریخ المغرب و الاندلس، ص ۶۳ و یعقوبی، همان، ص ۳۴۷.

۱۷. جد عبدالرحمان بن رستم بن بهرام فارسی، بهرام، از موالی عثمان بن عفان بود. برخی از نویسندگان نوشته اند که نسب او به پادشاهان قدیم ایرانی می رسد. عبدالرحمن بن رستم در قیروان پرورش یافت و از فقههای آن جا کسب علم کرد و تحت تاثیر آموزه های سلامه بن سعید که مبلغ خوارج اباضیه بود، به این مذهب گرایش یافت. زندگی نامه او را ببینید در: درجینی، طبقات مشایخ آفریقیه، ج ۱، ص ۱۹؛ ابن خلدون، العبر من دیوان المبتدا و الخبر (قاهره، بولاق، ۱۲۸۴م) ج ۶، ص ۱۲۱ و بکری، المغرب فی ذکر بلاد الفریقیه و المغرب (پاریس، ۱۹۱۱م) ص ۶۷.

۱۸. بلاذری گفته است اصل او به مرور برمی گردد. او از سپاهیان عربی خراسان یعنی از اصحاب ابومسلم خراسانی بود.

همراه با نیروهای عباسی به مصر رفت و از سپاهیان آن ها شد. اغلب به شجاعت، آزمودگی و خوش فکری مشهور است و به شهید ملقب شده است. زندگی نامه او را ببینید در: سلووی، الاستقصا لاخبار دولة المغرب الاقصی (مغرب، دارالبیضا، ۱۹۵۴م) ج

۱، ص ۵۷؛ بلاذری، انساب الاشراف (۱۸۸۳م) ص ۳۵۰ و سیدعبدالعزیز سالم، همان، ص ۲۶۱.

۱۹. ر.ک: حسین مونس، همان، ص ۵۵؛ ابن حزم، همان، ص ۳۷۰ و نویری، همان، ج ۲۴، ص ۷۹.

۲۰. ر.ک: نویری، همان، ج ۲۴، ص ۸۱؛ رقیق قیروانی، همان، ص ۱۴۳؛ ابن عذاری، همان، ج ۱، ص ۸۸ و ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۱۹۳.

۲۱. ر.ک: ابن ابی دینار، المونس فی اخبار آفریقیا و تونس (تونس، ۱۹۶۷م) ص ۴۶؛ نویری، همان، ص ۸۲؛ محمود اسماعیل عبدالرزاق، همان، ص ۱۱؛ ابن خطیب، اعمال الاعلام (مغرب، دارالبیضا، ۱۹۶۴م) ج ۳، ص ۸؛ ابن عذاری، همان، ج ۱، ص ۹۳ و رقیق قیروانی، همان، ص ۱۵۱.

۲۲. ر.ک: حسین مونس، همان، ص ۵۷؛ نویری، همان، ج ۲۴، ص ۸۶-۸۸ و ابن ابار، همان، ج ۱، ص ۷۳.

۲۳. ر.ک: ابن عذاری، همان، ج ۱، ص ۹۹-۱۰۶؛ سید عبدالعزیز سالم، همان، ص ۲۷۳؛ طبری، تاریخ الرسل و الملوك، ج ۸، ص ۲۷۳ و نویری، همان، ج ۲۴، ص ۸۹.

۲۴. ر.ک: حسین مونس، همان، ص ۷۹؛ ابن عذاری، همان، ص ۱۱۰ و نویری، همان، ج ۲۴، ص ۹۵-۹۶.

۲۵. ر.ك: ابن خطیب، همان، ج ۳، ص ۱۱؛ احمد بن ابی ضیاف، اتحاف إهل الزمان باخبار تونس (تونس، ۱۹۶۳م) ج ۱، ص ۹۸؛ ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۴۱۹؛ ابن ابی دینار، همان، ص ۴۸؛ طبری، همان، ج ۸، ص ۳۳۳؛ نویری، همان، ج ۲۴ و رفیق قیروانی، همان، ص ۲۰۳.
۲۶. جعفر بن یحیی برمکی به محمد بن مقاتل عکی توجه بسیار داشت. وی در سال ۵۱۸۱ هـ به قیروان وارد شد. پدرش از میغان بزرگ حکومت عباسی بود و همراه قحطیه بن شیبب در جنگ با مروان شرکت کرد. سپس هنگامی که برکنار شد و ادعای حکومت کرد، عبدالله بن علی او را کشت (ر.ك: ابن ابار، همان، ج ۱، ص ۸۸-۸۹).
۲۷. تمام بن تمیم تمیمی جد ابی العرب محمد بن احمد بن تمیم صاحب کتاب ((طبقات فریقیه)) و پسر عموی ابراهیم بن اغلب رئیس حکومت اغالبه است. وی در تونس علیه محمد بن مقاتل عکی استاندار افریقیه شورش کرد و توانست در رمضان ۱۸۳ وارد قیروان شود. در این هنگام ابراهیم بن اغلب که حاکم زاب بود به یاری محمد بن مقاتل عکی برخاست. تمام، نامه ای به ابراهیم به اغلب نوشت تا رضایت او را جلب کند. ابن ابار چگونگی استقبال تمام از نامه ابراهیم و ترس و وحشتی که او را فراگرفت، به نقل از فلاح کلاعی برای ما چنین توصیف می کند: او گفت: روزی که نامه ابراهیم خوانده شد نزد تمام بودم. رنگش پرید و چنان به خود لرزید که نامه از دستش افتاد. تمام به قاطعیت و شجاعت معروف بود. ابن عرب از جدش نقل می کند: تمام بن تمیم جد ماست. او فرزند کسی است که از شرق آمد و در سال ۵۱۷۸ هـ در بغداد در گذشت. در کتاب ((المغرب فی اخبار المغرب)) آمده است: زمانی که ابراهیم بن اغلب به قدرت رسید او را به همراه گروهی از بزرگان سپاه که قدرت برخوردار با امیران را داشتند، نزد رشید فرستاد. اما تمام، دستگیر شد و در زندان در گذشت.
- روایت دیگری می گوید: هارون الرشید به برادرش سلمه بن تمیم قول آزادی تمام را داد. هنگامی که ابن خبر به ابراهیم بن اغلب رسید، نامه ای به عمه اش نوشت تا او را در بغداد مسموم کند. تمام، هوس خوردن ماهی کرد. وی ماهی را مسموم کرد و تمام پس از خوردن آن کور شد و سپس مرد. رشید از این مسئله آگاه شد و بر وی رحمت فرستاد و از مرگ او اندوهگین شد و به برادرش نیکی کرد و او را به افریقیه اعزام نمود.
۲۸. ر.ك: سیدعبدالعزیز سالم، همان، ص ۳۳۳؛ حسین مونس، فتح العرب للمغرب، ص ۲۸۴ و همو، معالم تاریخ المغرب و الاندلس، ص ۲۳.
۲۹. ابن عبدالحکیم، فتوح مصر و المغرب (بیروت، ۱۹۷۸م) ص ۱۸.
۳۰. ابن خلدون، همان، ج ۶، ص ۴.
۳۱. ابن نخستین امیر شامی بود که در دوران امویان وارد افریقیه شد و به شیخ الامین ملقب بود. گفته شده است که خلیفه به هنگام فتح سرزمین مغرب دست او را در خراج مصر باز گذاشته بود. از قول او گفته شده است: اگر استانداری حسان ادامه یابد به دست او مغرب همراه با سود فراوان به ما می پیوندد (ر.ك: ابن ابی دینار، اخبار افریقیه و تونس، ص ۱۷؛ مالکی، ریاض النفوس، ج ۱، ص ۱۱ و حسین مونس، همان، ص ۳۳۹).
۳۲. هنگامی که عبدالعزیز بن مروان، استاندار مصر، خواست که از حسان بن نعمان انتقام اشغال جایگاه جنگی اش را نزد خلیفه عبدالملک بن مروان بگیرد، به برادرش دستور داد، او را عزل کند و کار مهم فتوحات را به یکی از نزدیکان مورد وثوقش، موسی بن نصیر بسپارد. در مورد او گفته شده است که وی خراج استان بصره را چپاول کرد. پدر وی نصیر در خدمت و محافظت معاویه بن ابی سفیان بود. (ر.ك: محمد زینهم محمد عزب، الاداره المركزيه للدوله الامويه (رساله فوق لیسانس (قاهره، آداب، ۱۹۸۱م) ص ۶۷).
۳۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ (بیروت، دارصادر، ۱۹۶۵هـ/۱۹۶۵م) ج ۵، ص ۵۵؛ ابن ابار، همان، ج ۲، ص ۳۲۵؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۴۷ و نویری، همان، ج ۲۲، ص ۸۳.
۳۴. ابن عذاری، همان، ج ۱، ص ۳۴.
۳۵. سلاوی، همان، ج ۱، ص ۴۶.
۳۶. حسین مونس، همان، ص ۳۹۶.
۳۷. ابن عبدالحکیم، سیره عمر بن عبدالعزیز، ص ۵۷.
۳۸. دباغ، معالم الایمان (تونس، ۱۹۱۴م) ج ۱، ص ۱۵۴.
۳۹. وی در فتح اندلس همراه موسی بن نصیر بود. بعدها ساکن قیروان شد و نقشه خانه و مسجد را در ناحیه تونس کشید. وی در سال ۵۱۰۰ هـ در قیروان درگذشت.
- زندگی نامه اش را ببینید در: ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۸۱؛ ابن حبان، مشاهیر علمای الامصار، ص ۱۲۱؛ مالکی، ریاض النفوس (قاهره، ۱۹۴۹م) ج ۱، ص ۶۴؛ بخاری، التاریخ الکبیر، ج ۳، ص ۱ و دباغ، معالم الایمان، ج ۱، ص ۱۸۰-۱۸۱.
۴۰. وی ساکن قیروان شد. او مرد صالح و از علمایی بود که به دینداری و فضیلت مشهورند. با پادشاهان کمتر نشست و برخاست داشت و در قیروان درگذشت.
- زندگی نامه اش را ببینید در: ابوالعرب، طبقات علمای افریقیه (الجزایر، ۱۹۱۴هـ/۱۹۱۴م) ص ۲۱؛ دباغ، همان، ج ۱، ص ۱۸۴ و ابن ابی حاتم، الجرح و التعذیل، ج ۱، ص ۹۴.
۴۱. او اهل فضیلت، عبادت، ریاضت و فقیه و عالمی مطلع بود و بسیار صدقه می داد. ساکن قیروان شد و در زینونه مسجد بزرگی بنا نهاد.
- زندگی نامه اش را ببینید در: مالکی، همان، ج ۱، ص ۶۹؛ ابن حجر، همان، ج ۱، ص ۳۱۸ و ابوالعرب، همان، ص ۲۵.
۴۲. نخستین قاضی در قیروان، ثقه و از فضلای تابعین بود. در سال ۵۱۱۳ هـ درگذشت (ر.ك: خزرچی، خلاصه تهذیب الکمال (بیروت، ۱۹۷۹هـ/۱۹۷۹م) ص ۹۲؛ ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال (قاهره، ۱۹۶۳هـ/۱۹۶۳م) ج ۲، ص ۱۰۳؛ مالکی، همان، ج ۱، ص ۷۲؛ ابن حجر، همان، ج ۶، ص ۱۸۶؛ بخاری، همان، ج ۳، ص ۱ و ابن حبان، همان، ص ۱۲۱).
۴۳. وی فقیه نیکوکاری بود. هشام بن عبدالملک او را به منصب قضاوت سپاهیان افریقیه منصوب کرد. یکی از قاریان تابعین بود و در سال ۵۱۱۵ هـ درگذشت. (ر.ك: مالکی، همان، ج ۱، ص ۷۲ و ابن حجر، همان، ج ۲، ص ۷۹).
۴۴. وی فقیه نیکوکار، فاضل و زاهدی بود. در افریقیه منصب قضاوت داشت. بسیاری از اهالی بربر توسط او مسلمان شدند و در سال ۵۱۲۲ هـ درگذشت.
- زندگی نامه اش را ببینید در: ابن ابار، همان، ج ۲، ص ۳۳۵؛ بخاری، همان، ج ۱، ص ۲۶۶؛ ابن حبان، همان، ص ۱۷۹ و ابوالعرب،

- همان، ص ۲۰.
۴۵. وی با فضیلت و دین دار بود، ساکن قیروان شد و مردم از دانش او بهره مند شدند. وی در سال ۱۲۵هـ درگذشت (ر.ک: مقری، نفع الطیب (۱۳۶۷هـ/۱۹۴۹م) ج ۲، ص ۵۳؛ ابن حجر، همان، ج ۲، ص ۱۷۱؛ مالکی، همان، ج ۱، ص ۷۲ و ابن ابی حاتم، همان، ج ۲، ص ۲۴۸).
۴۶. وی از فضلی پرهیز کار تابعین بود. از سوی سلیمان بن عبدالملک به منصب قضاوت قیروان رسید. زندگی نامه اش را ببینید در: خشی، طبقات علما افریقیه، ص ۲۳۴؛ مالکی، همان، ج ۱، ص ۸۱؛ ابو العرب، همان، ص ۲۲ و ابن ابی حاتم، همان، ج ۲، ص ۱۷۵.
۴۷. از فضلی تابعین بود که ساکن قیروان شد و در آن جا دانش زیادش را نشر داد. زندگی نامه اش را ببینید در: بخاری، همان، ج ۴، ص ۲ و دباغ، همان، ج ۱، ص ۲۱۲.
۴۸. وی فقیه و دانشمند نیکوکاری از اهالی مصر بود که در قیروان ساکن شد و در آن جا درگذشت (ر.ک: مالکی، همان، ج ۱، ص ۷۶؛ ابو العرب، همان، ص ۲۰ و دباغ، همان، ج ۱، ص ۷۵).
۴۹. حسین مونس، همان، ص ۲۹۶.
۵۰. ابن عذاری، همان، ج ۲، ص ۳۴.
۵۱. مالکی، همان، ج ۱، ص ۶۵-۶۶ و ۱۰۷-۱۰۸؛ دباغ، همان، ج ۱، ص ۱۳۸-۱۴۸؛ حسن مونس، همان، ص ۲۹۶ و ابن ابار، همان، ج ۲، ص ۳۸۰.
۵۲. حسن حسنی عبدالوهاب، ورفات، قسمت اول و همو، آداب المعلمین، ص ۹.
۵۳. ابن ابار، همان، ج ۱، ص ۲۵۶-۲۵۷؛ مالکی، همان، ج ۱، ص ۳۶۰ و نویری، همان، ج ۲۴، ص ۷۲.
۵۴. - برای اطلاع بیش تر ر.ک: ابن صغیر، تاریخ بنی رستم، ترجمه حجت الله جودکی (سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد) (مترجم).
۵۵. محمود اسماعیل عبدالرزاق، همان، ص ۱۱۲؛ ابن عذاری، همان، ج ۱، ص ۶۷؛ حسن حسنی عبدالوهاب، ورفات، قسمت اول، ص ۶۸ و نویری، همان، ج ۲۴، ص ۸۶-۸۷.
۵۶. ابن عذاری، همان، ج ۱، ص ۱۱۲.
۵۷. ابن اثیر، همان، ج ۶، ص ۱۵۴.
۵۸. رفیق قیروانی، همان، ص ۲۰۵ و محمود اسماعیل عبدالرزاق، همان، ص ۲۲.
۵۹. ر.ک: نویری، همان، ج ۲۴، ص ۹۹ و ابن ابار، همان، ج ۱، ص ۹۹. اداره منسوب به ادریس بن عبدالله بن حسن هستند که بعد از شکست برادرش در واقعه فح در مکه، در سال ۱۶۹هـ به مغرب الاقصی فرار کرد و توانست همراه با غلامش راشد از مرگ نجات یافته و به مصر برود و از آن جا در سال ۱۷۲هـ به سمت غرب جهان اسلام، به سرزمین ((دلیلی)) پایتخت جبل زرهون رفت. قبیله بربر ((اوریه)) به عنوان امام با او بیعت کردند. وی موفق شد دولتی شیعی در این بخش از سرزمین مغرب تأسیس نماید. بعد قبایل دیگری از جمله زواغه، سدرنه، غیانه، مکناسه و غماره به او پیوستند.
- ادریس بن عبدالله به یکپارچه کردن مغرب چشم دوخت، طبیعی بود که خلفای عباسی از چشمداشت های اداره در مغرب و مصر می ترسیدند. هارون الرشید درخواست ابراهیم بن اغلب را برای تشکیل حکومت اغالبه در مغرب نزدیک اجابت کرد تا مانعی باشد میان سرزمین زیر سلطه حکومت عباسی و سرزمین اداره در مغرب الاقصی، که خواستار جدایی مغرب از بقیه جهان اسلام بودند. حتی هدفشان یکپارچه کردن مغرب و مشرق عربی تحت رهبریشان بودند.
- استاد دکتر احمد مختار عبادی متن نامه ای را آورده که ادریس بن عبدالله برای مصریان ارسال کرده است. از این نامه می توان به حدود پیوند اداره با مصریان پی برد. ابن الخطب، اعمال الاعلام، ج ۳، ص ۱۷ و ابن عذاری، همان، ج ۱، ص ۲۹۸-۲۹۹.
۶۰. نویری، همان، ج ۲۴، ص ۱۰۰-۱۰۱ و ابن خلدون، العبر من دیوان المبتدئ و الخبر، ج ۴، ص ۱۹۶.
۶۱. سلاوی، همان، ج ۱، ص ۱۴۷.
۶۲. حسین مونس، همان.
۶۳. خیزران، مادر هارون الرشید، از اهالی بربر مغرب بود و به عنوان دوست اعراب، پرورش یافت (ر.ک: محمدعلی دبو، تاریخ المغرب الكبير، ج ۲، ص ۱۳۱).
۶۴. سید عبدالعزیز، تاریخ المغرب فی العصر الاسلامی، ص ۳۳۴ و نویری، همان، ج ۲۴، ص ۱۰۲.
۶۵. احمد مختار عبادی، سیاسه الفاطمیین نحو المغرب و الاندلس، ص ۱۹۶؛ مجله دانشکده ادبیات، دانشگاه اسکندریه، شمار ۱ و ۲، ۱۹۵۷م؛ قلفشندی، صبح الاعشی، ج ۵، ص ۱۲۰؛ ابن عذاری، همان، ج ۱، ص ۱۱۷؛ سید عبدالعزیز سالم، همان، ص ۲۸۹ و سعد زغلول عبدالحمید، تاریخ المغرب العربی، ج ۲، ص ۲۸.
۶۶. ابن ابیک، الدرہ المصیئہ فی اخبار الدوله الفاطمیه (قاهره، ۱۳۸۰هـ/۱۹۶۱م) ج ۶، ص ۲۳-۲۵؛ باجی مسعودی، الخلاصه النقیه بامرا افریقیه، ص ۲۲-۲۳ و ابن عذاری، همان، ج ۱، ص ۱۱۶.
۶۷. ر.ک: حسین مونس، معالم تاریخ المغرب و الاندلس، ص ۹۵؛ انصاری، المنهل العذب فی تاریخ طرابلس الغرب، ج ۱، ص ۶۸ و ابن عذاری، همان، ج ۱، ص ۸۹.
۶۸. حسن حسنی عبدالوهاب، ورفات، قسمت اول، ص ۳۹.
۶۹. رفیق قیروانی، همان، ص ۱۵؛ حسن حسنی عبدالوهاب، همان، ص ۶۰؛ سید عبدالعزیز سالم، همان، ص ۲۷۶ و مالکی، ریاض النفوس، ج ۱، ص ۴۵.
۷۰. ابن عذاری، همان، ج ۱، ص ۱۳۸.
۷۱. احمد فکری، اثار تونس الاسلامیه و مصادر الفن الاسلامی (تونس، ۱۹۵۸م) ص ۵۷۶.
۷۲. حسن حسنی عبدالوهاب، همان، ص ۱۱۲ و زکی محمدحسن، فنون الاسلام (قاهره، ۱۹۵۴م) ص ۶۱.
۷۳. احمد فکری، مسجد القیروان، ص ۷۸.
۷۴. سعد زغلول عبدالحمید، تاریخ المغرب العربی (اسکندریه، ۱۹۸۴م) ج ۲، ص ۷۱.
۷۵. سید عبدالعزیز سالم، همان، ص ۳۶۳.

۷۶. حسین مونس، همان، ص ۹۷.  
77; Cresswell A short account, p.232 سیدعبدالعزیز، همان، ص ۲۶۴ و حسن حسنی عبدالوهاب، همان، ج ۲، ص ۲۴.
۷۸. حسن حسنی عبدالوهاب، همان، ص ۲۴.
۷۹. منستیربندی است که میان سوسه و مهدیه واقع شده است. این محل در اصل رباط یا ساختمان بزرگی بوده که مسلمانان جهت حفاظت از مرزهای آفریقه در مقابل هجوم دریایی رومیان، در آن جا اقامت می کردند. استنادار آفریقه، هرثمه بن اعین که از سوی هارون الرشید در سال ۱۸۰ه' گماشته شده بود، آن را بنا کرد.
- بکری، این رباط را چنین توصیف می کند: ((در منستیر، خانه ها، حجره ها و آسیاب ها و مراجلی وجود دارد و آن دژ بلند و محکمی است. در طبقه دوم آن مسجد قرار دارد که از وجود شیخ فاضلی که محور قوم است، خالی نمی گردد. در آن جا گروهی نیکوکار و مرزبان هستند که بی زن و زندگی خود را وقف کار خویش کرده اند. آن جا ساختمان بزرگی هست که در داخل روض دومین دژ بزرگ قرار گرفته است و بسیاری از خانه ها، مساجد و ساختمان های بزرگ چند طبقه را در برمی گیرد. در میانه حیاط بزرگ، گنبدی بلند وجود دارد که زنان مرزبان در آن جا اجتماع کرده و در روز عاشورا مراسم باشکوهی برگزار می کنند و مردم قیروان با اموال و هدایایی به آن جا می آیند. در نزدیک منستیر پنج مرکز دیده بانی مستحکم وجود دارد که انسان های نیکوکار در آن جمع اند)) (رک: همان ص ۲۶ و ابن خطیب، همان، ج ۳، ص ۱۱).
۸۰. حسین مونس، معالم تاریخ المغرب و الاندلس، ص ۹۷.
۸۱. پیداست که علت ساختن این شهر توسط ابن اغلب، به ساکنان قیروان برمی گردد. چون وی به دین داری و پرهیزکاری شهره بود، مردم به دلیل روی آوردن به میگساری و فرو رفتن در لذات دنیوی، بر او خشم گرفتند. ابن اغلب برای بهره مند شدن از یک زندگی به دور از انظار مردم، ناچار شد در این شهر اقامت گزیند. چیزی مبنی بر نکوهش و انتقاد فقها نسبت به رفتار او در دست نیست. چه بسا این کار او تقلیدی از خلفای بنی امیه و بنی عباس باشد که قصرهایشان را در خارج از پایتخت می ساختند یا ناشی از عدم تمایل به حضور در بین مردم باشد به دلیل این که خود را مظهر عظمت و ابهت می دیدند. اغلب، بدین منظور زمینی را از بنی طالون خرید و قصری را برای پادشاهی در آن ساخت و پنهانی سلاح و نیرو به آن جا برد و بندگان، جوانان، غلامان و خدمتکاران مورد وثوقش را نزد خود ساکن کرد. این مکان در مقابل قصری که ابراهیم بن احمد در سال ۲۶۴ه' در رقاده ساخت، قصر قدیم نام گرفت و نیز به دلیل رنگ دیوارهایش قصر سفید نامیده شد [ابن اغلب] در این شهر به سال ۱۸۵ه' از نمایندگان شارلمان که برای انتقال جسد قدیس سال سیبیرین به آن جا آمده بودند، استقبال کرد.
- رک: ابن عذاری، همان، ج ۱، ص ۱۱۷؛ یعقوبی، البلدان، ص ۳۴۷؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲۴، ص ۲۶۲ و Marcais L, Architecture Musulmane, p.26-27
۸۲. بکری آن را چنین توصیف می کند: بیشتر آن جا باغ است و در آفریقه هوایی معتدل تر، نسیمی خنک تر، و خاکی حاصلخیزتر از رقاده وجود ندارد. امیر ابراهیم از آن روز، وی را رقاده نامید که زمانی بی خواب شد، خواب از سرش پرید، نخوابید و دستور قدم زدن داد. هنگامی که به این مکان رسید، آن را رقاده نامید. کسی که رقاده را بنا کرد و در آن منزل گزید، ابراهیم بن احمد بن محمد بن اغلب بود که از شهر قصر قدیم به آن جا نقل مکان نمود و کاخ های متعدد و مسجدهای جامعی در آن ساخت و بازارها، حمام ها و مسافرخانه هایی بنا نهاد. حصار از آجر و گل، رقاده را در بر گرفته که امیر زیاده الله سوم، آن را تعمیر کرد و به هنگام محاصره ابو عبدالله شیعی به آن جا پناه گرفت (رک: بکری، همان، ص ۲۷ و op. ct. p.28 Marcais).
۸۳. ادریسی می گوید ماجل بزرگ قیروان از بناهای عجیب است، زیرا بنایی است به شکل مربع که در وسط آن ساختمانی همانند صومعه قرار دارد و هر ضلعش دویست ذرع طول داشته و پر از آب است.
- اما بکری در توصیف ماجل بزرگ می گوید: به شکل دایره بزرگی است که برجی هشت ضلعی در وسط آن قرار دارد. در بلندای آن نشیمنگاه چهار دری وجود دارد که گنبد بالای آن را یازده ستون نگه می دارد. درکنار ضلع شمالی آن ماجل دیگری وجود دارد که کوچک تر از ماجل قبلی است و به فسقیمی معروف است و آب آن از طریق دره تأمین می شود و سرعت جریان آب توسط آن کاهش می یابد. هنگامی که این ماجل به اندازه دو پا پر می شود، آب از طریق روزنه ای که به آن ((صرح)) گفته می شود به ماجل بزرگ سرازیر می گردد.
- امیر ابراهیم بن احمد در سال ۲۴۵ه' شروع به ساختن آن نمود و در سال ۲۴۸ه' آن را به پایان رساند. روایت شده است هنگامی که وی ماجل را برای شهر قصر قدیم درست کرد مریض شد و می پرسید: آیا آب به آن وارد شده است؟ آب از دره آمد، خبر آن را به او دادند، خوشحال شد و دستور داد قدحی از آن آب برایش بیاورند، نوشید و گفت: خدا را سپاس که پیش از مرگم این کار پایان یافت، و بعد از آن مرد.
- آن گونه که بکری می گوید در قیروان پانزده ماجل دایره شکل وجود داشت که از ملات بسیار محکمی ساخته شده بود (رک: ابن الخطیب، همان، ج ۲، ص ۲۳؛ بکری، همان، ص ۲۵ و ادریسی، همان، ص ۱۱۰).
۸۴. ابن عذاری، همان، ج ۱، ص ۱۸۶؛ سعد زغلول عبدالحمید، تاریخ المغرب العربی، ج ۲، ص ۱۶۷ و ۱۸۲ محمود اسماعیل عبدالرزاق، همان، ص ۴۰ و ادریسی، نزه المشتاق فی اختراق الافاق، ص ۱۲۱.
۸۵. سید عبدالعزیز سالم، همان، ص ۳۲۳؛ بکری، همان، ص ۲۷-۲۸؛ حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام السیاسی، ج ۳، ص ۳۲۰ و ۳۲۵ و مالکی، ریاض النفوس، ج ۱، ص ۱۹۵-۱۹۶.
۸۶. آفریقه در صنعت نساجی مشهور شد. ابن عذاری می گوید: هنگامی که ابو عبدالله شیعی، اغالبه را شکست داد، اموال، سلاح ها، ساز و برگ زین، لجام ها و... زیادی را به غنیمت گرفت و این نخستین غنیمتی بود که نصیب شیعی و یارانش شد. پس از این، لباس حریر پوشیدند، شمشیرهای طلاکوبی شده آویزان کردند و اسبانی سوار شدند که زین نقره ای و لجام طلائی داشتند. رک، بکری، همان، ص ۳۴؛ الاستبصار، ص ۱۱۹؛ ابن عذاری، همان، ج ۱، ص ۱۸۵ و ۱۸۷. ابن عذاری می گوید ه زیاده الله سوم، حسن بن حاتم را به هدایایی به عراق فرستاد؛ ابن خلدون، مقدمه، ص ۱۸۱.
- 87 - 50. Heyd Histoire Du commerce Vol.I. p.50 در آن جا ثروت معدنی وجود داشت، منطقه ((بجانه)) به معادن فراوانش به ویژه نقره، سرب، آهن و سرب مشهور بود. استاد مارسیه معتقد است از نیمه قرن دوم به دلیل معادن زمینی از فعالیت اقتصادی بهره مند شدند (Marcais, op cit. p. 79).

۸۸. استاد مارسیه براین باور است که مسئولین دارالضرب از موالی و رومی ها یا بردگان و غلامانی بودند که امیران بنی اغلب آن ها را به عنوان افراد مورد اطمینانشان در آن جا می گماردند. مارسیه برخی از اسامی این غلامان را نام می برد از جمله: موسی در دوران ابراهیم بن اغلب و مسرور در دوران زیاده الله اول. ابن عذاری می گوید علاقه زیاده الله سوم به غلامش خطاب، به اندازه ای زیاد شد که نام او را بر سکه های دینار و درهم نقش کرد؛ (Marcais, op.cit. p.82) ابن عذاری، همان، ج ۱، ص ۱۸۰ محمود اسماعیل عبدالرزاق، همان، ص ۷۶؛ ابن اثیر: همان، ج ۶، ص ۱۴ و سیدعبدالعزیز سالم، همان، ص ۳۲۶).